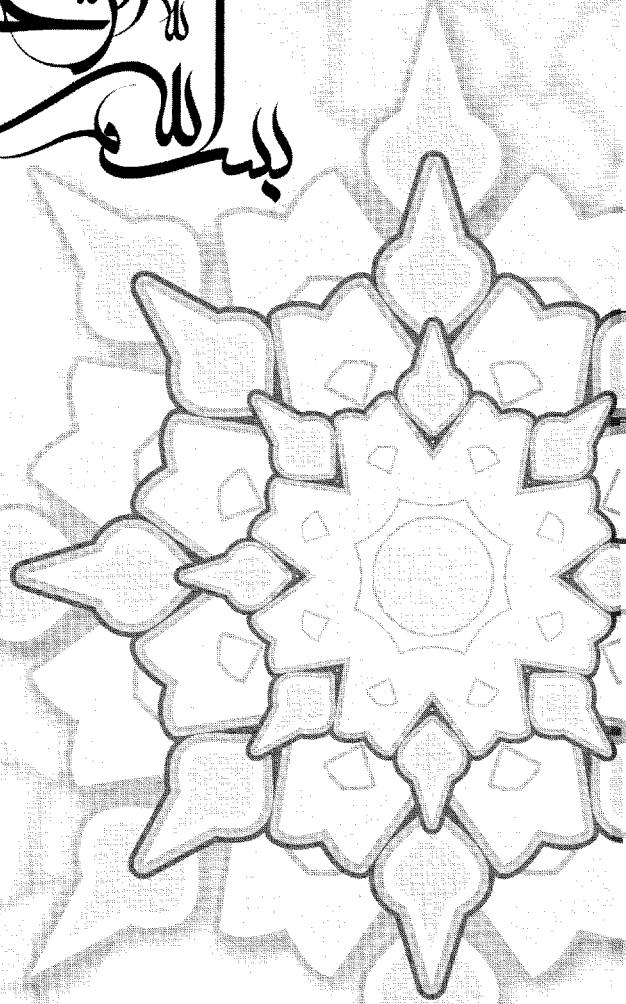
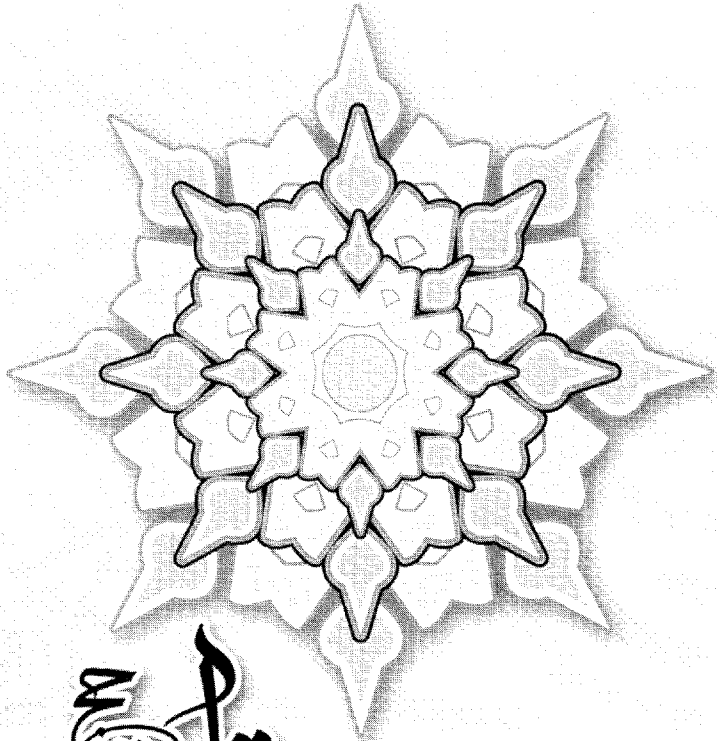


بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



مِيقَاتُ

فصلنامه فرہنگی، اجتماعی، سیاسی و تاریخی



# میقات

صاحب امتیاز:

حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت  
مدیر مسؤول: سید علی قاضی عسکر

هیأت تحریریه حضرات حجج اسلام آقایان:

جعفریان، رسول  
عابدی، احمد  
علیزاده موسوی، سید مهدی  
محدثی، جواد  
مختاری، رضا  
معراجی، محمد مهدی  
ورعی، سید جواد  
هدایت پناه، محمد رضا

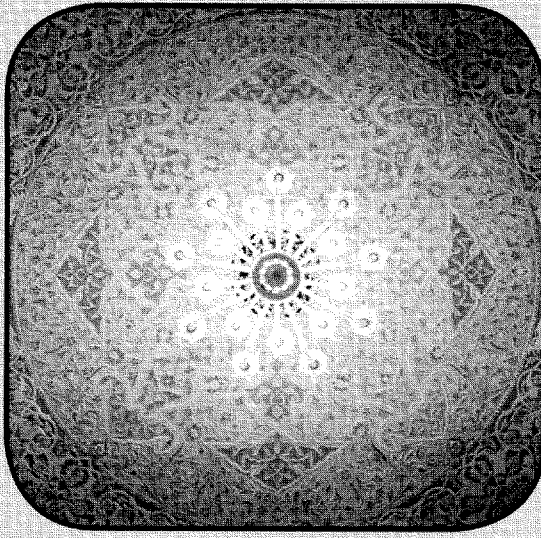
مدیر اجرایی و ویراستار: علی ورسه ای  
طراح و صفحه آرا: کمال محمدی مجد (ملقن)  
حروفچینی: پژوهشکده حج و زیارت  
لینوگرافی و چاپ: مشعر

نشانی: قم / خیابان سمیه / بین کوچه ۲۶ و ۲۸ / پژوهشکده حج و زیارت      تلفن: ۰۸۰۰۲۷۷۴      فکس: ۰۳۷۷۴۳۱۵۵

آدرس اینترنتی: [www.hajj.ir](http://www.hajj.ir)      آدرس پست الکترونیکی: [Miqat.haj@gmail.com](mailto:Miqat.haj@gmail.com)

یادآوری:

مسئولیت آراء و نظریات به عهده نویسندگان است. // میقات، در ویرایش مطالب آزاد است. // مقالات رسیده، بازگردانده نخواهد شد.



## فهرست

### فقه حج

مناسک مکّه / سیدعلی قاضی عسکر ..... ۶

### تاریخ و رجال

متولیان فدک (۲) / محمد مهدی فقیه بحر العلوم ..... ۵۲

### اماکن و آثار

رساله ها و تألیفاتی درباره نعلین پیامبر ﷺ / احمد خامه‌یار ..... ۷۰

### خاطرات

یک گزارش و سه سند درباره حج ایرانی در راه جبل / رسول جعفریان ..... ۸۴

### تقدّم معرفی کتاب

معرفی کتابهای منتشر شده پژوهشکده حج و زیارت / اباذر نصر اصفهانی ... ۱۲۰

آشنایی با سلسله ذخائر الحرمین الشریفین / حسین واثقی ... ۱۳۲

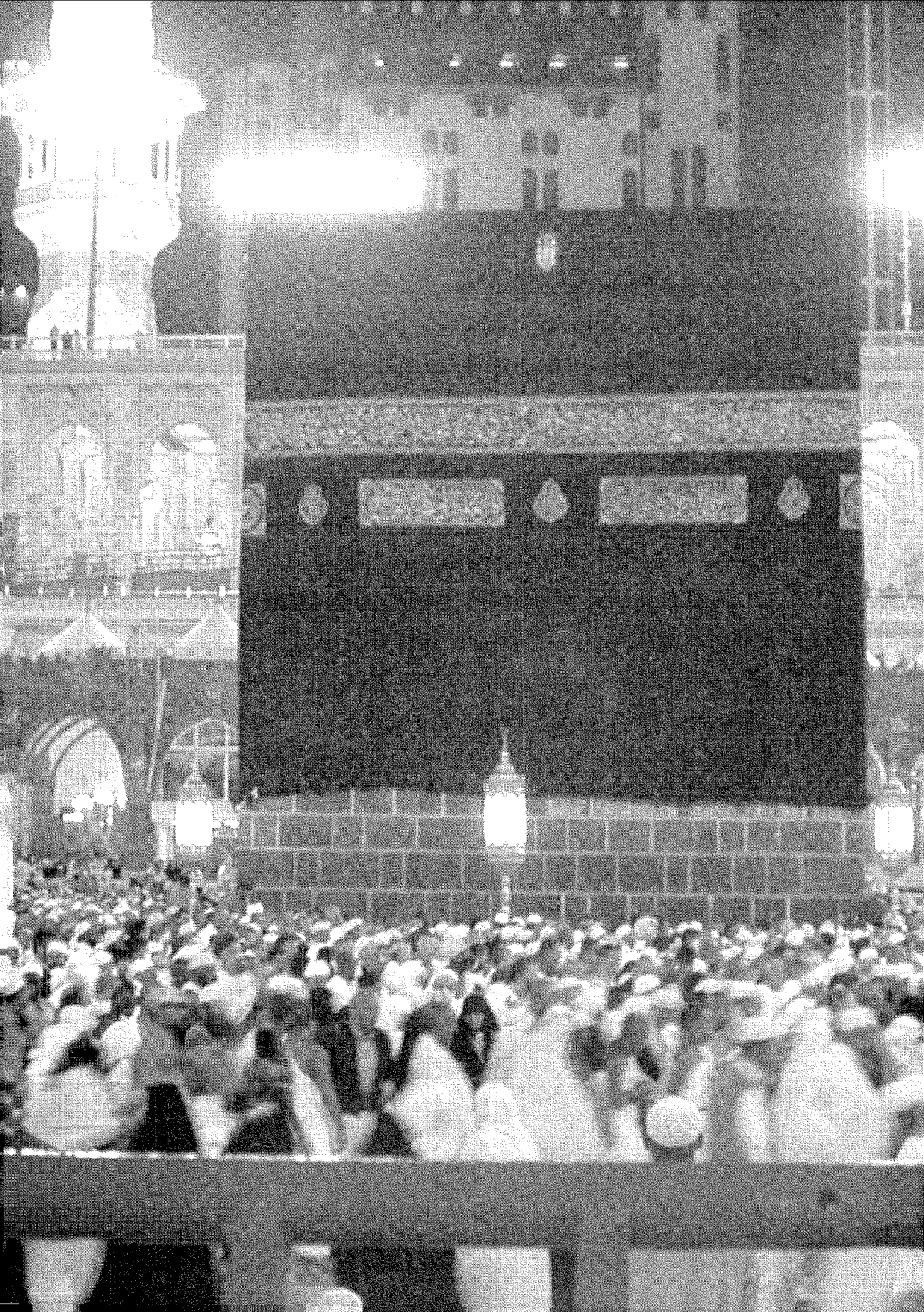
### ازنگاهی دیگر

حج و زنان (۲) / مهدی مهریزی ... ۱۳۸

بررسی تطبیقی مبانی اندیشه سلفیه و شیعه امامیه / علی الله بداشتی ... ۱۵۲

### اخبار و گزارش‌ها

خبرهایی از حج، عربستان و ... ۱۸۰



# تہذیب



# سنگ مکبیه

مولی مهدی نراقی - طاب ثراه / به کوشش: سیدعلی قاضی عسکر

## مقدمه

ملا محمد مهدی نراقی فرزند ابی ذر حدود سال ۱۱۲۸ ق. \* در نراق از بخش های تابعه کاشان به دنیا آمد. وی با توجه به علاقمندی به علوم حوزوی، در نوجوانی وارد حوزه علمیه کاشان شد و از محضر عالم فرزانه، مرحوم ملا جعفر بیگلری بهره جست و از مقدمات تا خارج فقه و اصول را در کاشان فرا گرفت. وی سپس به اصفهان که آن روزها از حوزه های مهم و مطرح شیعه بود، هجرت کرد و از درس فقها و فلاسفه و اندیشمندان این حوزه استفاده های فراوان برد.

از اساتید این دوره ایشان، می توان از مرحوم مولی اسماعیل خواجهبوی م ۱۱۷۳ ق. ، مرحوم محمدبن محمد زمان کاشانی ۱۱۷۳ ق. ، مرحوم شیخ محمد هرنندی م ۱۱۸۶ ق. و مرحوم آقا میرزا نصر اصفهانی م ۱۱۹۱ ق. نام برد.

\* بسیاری از شرح حال نویسان سال تولد ایشان را ۱۱۲۸ ق. ذکر کرده اند که با توجه به آنچه مرحوم ملا احمد نراقی از شرح حال پدر نوشته و عمر ایشان را حدود ۶۰ سال ذکر کرده ناسازگار است.

مرحوم نراقی در حوزه علمیة اصفهان، همزمان با تحصیل و تدریس، به موعظه و ارشاد مردم نیز اهتمام ویژه داشت و علاوه برآن، با یادگیری خط و زبان عبری و لاتین، با رهبران مذهبی ادیان مناظره‌ها داشت و از مطالب موجود در کتب منتسب به پیامبران الهی، حقانیت اسلام را برای آنان اثبات می‌کرد.

ایشان پس از سال‌ها تحصیل و تدریس، از اصفهان به کاشان برگشت و در آنجا ازدواج کرد. تاریخ ازدواج این عالم بزرگوار را سال ۱۱۸۱ق. ذکر کرده‌اند.

وی سپس هجرت به نجف اشرف نموده، چند سالی در عراق ماند و از محضر بزرگانی چون مرحوم شیخ یوسف بحرانی (صاحب الحدائق الناضرة) م ۱۱۸۶ق.، مرحوم شیخ محمد فتونی م ۱۱۸۳ق. و مرحوم وحید بهبهانی م ۱۲۰۵ق. بهره‌ها برد و سپس بار دیگر به کاشان بازگشت و در این شهر استقرار یافت.

وجود پر برکت ایشان در کاشان موجب شد تا علاقمندان به علوم حوزوی و دینی به این شهر روی آورند و از خرمن پر فیض این استاد فرزانه بهره‌گیری کنند.

مرحوم نراقی چهار پسر به نام‌های ملا احمد (م ۱۲۴۹ق.)، ملا ابوالحسن، ملا ابوالقاسم (م ۱۲۵۶ق.)، و ملا مهدی ملقب به آقا بزرگ (م ۱۲۶۸ق. داشته و همه آنها از علمای به نام کاشان بوده‌اند. لیکن مرحوم ملا احمد از میان آنان برجستگی‌های خاص داشت و تألیفات فراوانی از خود به یادگار گذاشت.

آیت‌الله ملا مهدی نراقی (طاب ثراه) دارای تألیفات گرانمایی در علوم مختلف بوده‌اند و کتاب‌هایی که در زیر می‌آید، بخشی از آنها است:

۱. لوامع الأحكام. ۲. معتمد الشیعه. ۳. أنیس التجار. ۴. أنیس الحجاج. ۵. المناسک المکیه. ۶. صلاة الجمعة. ۷. تحفة رضویه. ۸. تجرید الأصول. ۹. جامعة الأصول. ۱۰. رسالة الإجماع. ۱۱. أنیس المجتهدین. ۱۲. جامع الأفكار و فائد الأنصار. ۱۳. للمة الالهیه فی الحکمة المتعالیه. ۱۴. شرح الإلهیات من کتاب الشفاء. ۱۵. قرّة العیون فی الوجود و الماهیه. ۱۶. لمعات العرشیه. ۱۷. الكلمات الوجیزه. ۱۸. أنیس الحکماء. ۱۹. أنیس الموحدین. ۲۰. توضیح الأشکال. ۲۱. رسالة عقود أنامل. ۲۲. المستقصی

۲۳. المحصل ۲۴. معراج السماء، ۲۵. جامع السعادات، ۲۶. جامع المواعظ

۲۷. محرق القلوب، ۲۸. مشکلات العلوم، ۲۹. نخبه البيان، ۳۰. طائر قدسی.

این عالم سترگ و وارسته در شب هشتم شعبان ۱۲۰۹ق. در سن ۸۱ سالگی در شهر کاشان دیده از جهان بست و به ملکوت اعلا پیوست. پیکر مقدس این عالم عارف، پس از تشییع در کاشان، به نجف اشرف منتقل و در جوار امیرمؤمنان علی علیه السلام آرام گرفت.<sup>۱</sup>

مناسک مکّیه یکی از تألیفات مرحوم نراقی است که ظاهراً تنها یک نسخه از آن با شماره ۱۰۹ در کتابخانه آقای افشین عاطفی از چهره‌های اهل قلم کاشان موجود است. در تاریخ ۸۶/۱۱/۲۱ برادر فاضل و ارجمندم، جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ رضا مختاری، نسخه‌ای از این کتاب را برایم ارسال نموده، خواستار تحقیق و چاپ این رساله منحصر به فرد گردید، لیکن متأسفانه به دلیل اشتغالات فراوان، احیا و نشر آن، چند سالی به تأخیر افتاد.

اکنون خرسندم که توفیق رفیق گردید و کار برای چاپ آماده شد. مناسک مکّیه دارای نکات قابل توجهی است که به برخی از آنها اشاره می‌کنم:

۱. مرحوم نراقی علاوه بر بیان مناسک، مطالب مهمی نیز در زمینه معرفی اماکن مکه و مدینه دارند؛ از میقات‌های قرن المنازل، یلملم، وادی عقیق، جحفه و شجره تا راه‌های مدینه به مکه و از ارکان کعبه و مقام ابراهیم و حجر اسماعیل تا عرفات و قبرستان ابوطالب برای هر یک توضیحاتی ذکر کرده‌اند که بسیار مفید و سودمند است.

۲. در توضیحاتی که پیرامون ارکان کعبه دارند، رکن عراقی را همان رکن حجرالأسود شمرده‌اند، در حالی که مشهور رکن عراقی را رکن پس از حجر می‌دانند.<sup>۲</sup>

۳. مرحوم نراقی در سال ۱۱۸۸ق. به حج مشرف شده و مناسک مکّیه را در همین سفر تألیف نموده و همانجا به پایان برده‌اند. در سال تشریف ایشان به مکه، خانه حضرت خدیجه علیها السلام و قبر آن بانو در قبرستان معلاة دارای قبه و بارگاه بوده و مردم هنگام زیارت در آن مکان نماز می‌گزارند.



۴. فتاوی و نظریات مرحوم نراقی، در مواقعی بسیار سخت و دشوار است. ایشان ضمن ذکر نیت‌ها در اعمال عمره و حج تمتع، می‌فرمایند:

«حاجی ... باید بداند که معنی احرام، حرام کردن اموری چند است که پیش از احرام بر او حلال بود و باید این معنی را در وقت نیت در خاطر خود بگذراند و نیز باید معنی عمره را بداند؛ یعنی در وقت نیت، هنگامی که لفظ عمره را بر زبان جاری می‌کند، متذکر شود که عمره عبارت است از پنج عملی که مذکور شد و بعد از نیت بلافاصله شروع کند به تلبیه گفتن...»<sup>۳</sup>

ایشان همچنین در شروع طواف می‌فرمایند:

«لازم است جزء اول بدن؛ یعنی انگشتان بزرگ پاها در برخی و بینی در برخی از مردم مقابل جزء اول حجرالاسود باشد!! عبارت این چنین است:  
... و نظر به این که مقارنت شده است و همچنین لازم است که در ابتدای طواف جزء اول بدن، مثل انگشتان بزرگ پا در اکثر مردم، یا بینی در بعضی مردم مقابل جزء اول حجرالاسود باشد.»

سپس می‌افزاید:

«پس واجب است که بایستد و یکی از دو طریق را به عمل آورد تا مقارنت و مقابله مذکورترین به عمل آید...»

آنگاه دو طریق را شرح می‌دهند که در صفحات (۱۷ تا ۲۱ کتاب) مشروح آن آمده است:

«حال تصور بفرمایید در آن شلوغی جمعیت، اگر کسی بخواهد جلو حجرالاسود و محاذی آن بایستد و بخواهد انگشتان بزرگ پا یا بینی خود را با حجرالاسود تنظیم و سپس نیت کرده، طواف را آغاز کند، چه به‌روزش خواهد آمد و آیا اساساً چنین کاری مقدور است؟

ایشان خود به مشقت این کار اذعان نموده (و در صفحه ۱۹ کتاب) می‌نویسد:

«... و چون که مقابل نمودن با وجود ازدحام بسیار و تقید

اشکال دارد، لهذا باید سعی نمود که در زمین علامتی پیدا نمود که برابر جزء اول حَجَر باشد که جزء اول بدن که انگشتان بزرگ پاها است بر آن گذاشته و روانه شود!

ایشان در جای دیگر می‌گویند:

«واجب است که در وقت طواف، جمیع بدن او بیرون از خانهٔ کعبه باشد. پس باید دست خود را داخل شاذروان نکند و به دیوار خانهٔ کعبه نرساند و چنانچه سهواً دست خود را به دیوار خانه یا حجر اسماعیل رساند، باید از آنجا حرکت نکند تا دست خود را به نزد خود آورد و اندکی پس رود و شروع به طواف کند و اگر چنین نکند طواف او باطل است!»

مرحوم نراقی در نماز پشت مقام نیز نوشته است:

«... بهتر آن است که در برابر وسط مقام بایستند، به نحوی که قفل ضریح مقام رو به قبله او باشد...»

۵. نراقی رحمته در بحث تقیه نیز اینگونه نظر داده است:

«... مخفی نماند که در وقت تقیه باید این دو رکعت نماز را دست بسته به جا آورد و قنوت را بدون بلند کردن دست بخواند!»

به هر حال مناسک مکه گرچه شصت و سه صفحه بیشتر نیست لیکن محتوایی عمیق و ارزشمند دارد که شایسته است فقیهان و محققان، تحقیقاتی گسترده‌تر داشته، مبانی فقهی این عالم فرزانه را مستند نمایند و در اختیار علاقمندان قرار دهند.

از خداوند متعال برای آن فقیه زاهد، عالم و وارسته رحمت و رضوان الهی مسألت دارم.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على نبينا محمد وآله وأصحابه أجمعين.

أما بعد، چنین گوید ذرّه احقر، مهدی ابن ابی ذر - عفی الله عنهما - که چون این بی‌بضاعت، قبل از این، رسالهٔ مبسوطه‌ای در اعمال و مناسک حج نوشته بود، به سبب اشتغال آن بر اکثر اعمال و آداب

مستحب، ضبط آن بر جماعتی که بهره از علم ندارند مشکل بود، لهذا این رساله را بنا بر التماس بعضی از برادران دینی جمع نمود، در اعمال واجبه حج تمتع، نه قران و افراد؛ زیرا که واجب بر جماعتی که منزل ایشان از شانزده فرسخ بیشتر باشد، حج تمتع است و حج قران و افراد فرض جماعتی است که منزل ایشان در مکه کمتر از شانزده فرسخ باشد، و از برای تمامیت فایده این رساله، قدر ضروری از زیارت پیغمبر و فاطمه و ائمه بقیع علیهم السلام به آن ختم نمود و چون تمام آن در مکه معظمه شد، آنرا به مناسک مکيه مسمی نمودم و چون حج تمتع مشتمل است بر عمره تمتع و حج [تمتع] لهذا این رساله مشتمل است بر دو باب و خاتمه.

## باب اول:

### عمره تمتع

باب اول در عمره تمتع و چون عمره تمتع عبارت است از پنج عمل که آن، احرام است و طواف و دو رکعت نماز طواف و سعی میان صفا و مروه و تقصیر، لهذا در این باب پنج فصل است.

#### فصل اول در احرام

بدان که مواضعی که از جانب شرع از برای احرام عمره تمتع مقرر شده است، پنج است:

**اول:** قرن المنازل است از برای اهل طائف و اصل قرن المنازل مسجدی است در راه یعرج<sup>۴</sup> که از طائف به مکه می رود و چون حال، از آن راه تردد نمی شود و از راه کری<sup>۵</sup> تردد می شود، لهذا در این راه، در محاذات آن مسجد، بنایی ساخته اند که حال، میقات است و احرام از آنجا می گیرند و احتیاط آن است که هر که از راه کری تردد می کند، بعد از احرام گرفتن از این بنا که [در] حال [حاضر]، میقات است، چون به ادنی الحل رسید، تجدید احرام کند که اگر آن بنا در واقع

محاذای مسجدی که در راه یعرج است نباشد، خللی در احرام او نباشد و مراد از ادنی الحل، اقرب مواضع است به حرم؛ یعنی موضعی که چون از آن کسی بگذرد، داخل حرم شود و ابتدای حرم از هر سمتی، از میل‌های سفید است که از برای علامت حرم نصب کرده‌اند.

**دویم:** یلملم است از برای اهل یمن و آنرا سعدیه نیز گویند و آن وادی [ای] است مشهور و معروف و در پای کوهی واقع است و اوایل آن وادی وسیع است و به جهت کوهی که در میان آن واقع است، دو شعبه می‌شود و هر چند در هر موضعی از این وادی احرام گرفتن جایز است، لکن بهتر آن است که در انتهای وادی وسیع که متصل است به کوهی که در میان وادی است و در نزدیکی آن چاه آب است، احرام گرفته شود.

**سیم:** وادی عقیق است، از برای اهل عراق و افضل آن وادی، اول آن است که «مَسَلْخُ» است و به جهت عراق اقرب است و بعد از آن، اوسط آن، که عمره است و بعد از آن، آخر آن، که «ذاتِ عِرْق» است و بهترین همه مواضع پرکته شریفه است و آن مشهور است.

**چهارم:** «جُحْفَه» است، از برای اهل شام و آن، مسجد کوچکی است که تخمیناً در دو فرسخی «رایغ» واقع است و در سمت چپ رایغ است، نسبت به کسی که از مدینه به مکه می‌رود و در سمت قبله مسجد، به یک میدان اسب<sup>۶</sup> تخمیناً فاصله، غدیر خم است.

**پنجم:** «ذوالحلیفه» است که مشتمل است بر مسجد شجره از برای اهل مدینه و ایشانی که از راه مدینه می‌روند و احوط و اقوی آن است که احرام از اصل مسجد شجره گرفته شود نه از خارج آن و اگر چه از ذوالحلیفه باشد و مسجد شجره تخمیناً در یک فرسخی مدینه است و آن فضایی است که آثار دیوار بر آن احاطه نموده است و بالفعل دیواری ندارد و در سمت چپ راه است نسبت به کسی که از مدینه به مکه می‌رود و نزدیک است به گود العمیق [و] وسیع که آنرا «بئر علی» گویند و متصل به آن بئر خصوص [مخصوص] مربع بزرگی است که آب از آن چاه می‌کشند و به آن حوض می‌ریزند، از جهت استعمال و بنایی که متصل است به فضای مسجد و در سمت قبله آن است و تخمیناً نصف آن که در سمت چپ است، نسبت به کسی که داخل شود سقف دارد، اما نصف دیگر که دیوار دارد لکن سقف ندارد و آثار سقف دارد و معلوم نیست که از مسجد باشد، پس احوط آن است که در آنجا نیز احرام بسته نشود و همچنین باید

در «معرّس نبی» احرام بسته نشود و این مسجد کوچکی است که در سمت چپ مسجد شجره است و تخمیناً یک میدان اسب از آن دور است.

و مخفی نماند که چون راه‌هایی که از مدینه منوره به مکه مشرفه عبور می‌شود، سه راه است: یکی راه شرقی که از آن راه به مسجد شجره عبور نمی‌شود بلکه [به] «وادی العقیق» می‌رسد، پس هر که از آن راه برود باید در «وادی العقیق» در موضعی که مذکور شد احرام ببندد و دیگری راه سلطانی و دیگری راه «فُرْع» و از آن دو راه به مسجد شجره عبور می‌شود؛ یعنی تخمیناً یک فرسخ از مدینه گذشته به مسجد شجره می‌رسد و بعد از شش منزل به‌راغ می‌رسد، احرام گاه اهل سنت است.

و تخمیناً در دو فرسخی رابغ، «جحفه» است که یکی از مواقیت شیعه است. پس هر که از یکی از این دو راه تردد کند، باید از مسجد شجره احرام بگیرد و با وجود اختیار جایز نیست که از آنجا احرام نبندد و در «جحفه» احرام ببندد ولیکن هر گاه به سبب عذری، یا فراموشی یا جهل مسأله، در مسجد شجره احرام نبندد واجب است که در «جحفه» احرام ببندد و در رابغ احرام بستن جایز نیست و با وجود قدرت، واجب است که به اصل جحفه احرام ببندد و هر گاه ممکن نشود که به اصل جحفه برود، باید در محاذی آن احرام ببندد و محاذات آن تخمیناً یک فرسخ از رابغ گذشته است و در سمت چپ راه، دیواری نصب است که آن دیوار محاذی جحفه است و اهل هر میقاتی هر گاه از طریقی عبور نمایند که به میقات طایفه دیگر برخوردند، باید احرام از آنجا ببندند و هر گاه عبور از طریقی اتفاق افتد که به هیچ یک از مواقیت برخوردند، چون طریق اهل «لحسا»<sup>۷</sup>، باید در محاذات اقرب مواقیت به مکه احرام ببندد.

و طریق احرام گرفتن آن است که، ابتدا غسل احرام کند و نیت غسل را چنین کند که: «غسل احرام عمره اسلام، عمره تمتع می‌کنم قرابه الی الله» و بعد از آن دو جامه احرام بپوشد؛ یکی را لنگ ببندد و دیگری را به طریق ردا بر کتف افکند و احوط آن است که ردا را گره نزند اما گره زدن لنگ مانعی ندارد و باید این دو جامه دوخته نباشد و از مال حرام و مشبهه خریداری نشده باشد و نجس نباشد.

و بالجمله جایز الصلاة باشد و در وقت پوشیدن نیت کند به این طریق که: «دو جامه احرام

می‌پوشم در عمره اسلام عمره تمتع، از جهت آن که واجب است قربه إلى الله، پس اگر وقت نماز فریضه باشد، نماز را به‌جا آورد و اگر وقت فریضه نباشد دو رکعت به یک سلام، یا چهار رکعت به دو سلام، یا شش رکعت به سه سلام، نماز احرام بکند و نیت چنین کند که: «دو رکعت نماز احرام عمره اسلام عمره تمتع می‌کنم از جهت آن که واجب است قربه إلى الله».

و در رکعت اول بعد از حمد، سوره توحید بخواند و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾ بخواند و بهتر آن است که پس از نیت احرام، ابتدا نیت عمره کند به این طریق که: «عمره به فعل می‌آورم عمره اسلام عمره تمتع، از جهت آنکه واجب است قربه إلى الله»، آنگاه نیت احرام [کرده] و چهار تلبیه کند به این طریق که: «احرام می‌گیرم و چهار تلبیه می‌گویم در عمره اسلام و عمره تمتع از جهت آنکه واجب است، تقرب به خدا».

و باید بداند که معنای احرام، حرام کردن اموری چند است که پیش از احرام بر او حلال بود و باید این معنی را در وقت نیت در خاطر خود بگذراند و نیز باید معنی عمره را بداند؛ یعنی در وقت نیت، در هنگامی که لفظ عمره را بر زبان جاری می‌کند متذکر شود که عمره، عبارت است از پنج عملی که مذکور شد و بعد از نیت بلافاصله شروع کند به تلبیه گفتن و قدر واجب تلبیه بنابر اقوی این است: «لَبَّيْكَ، اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لِأَشْرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ» و بهتر آن است که این فقره را اضافه کند: «إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لِأَشْرِيكَ لَكَ».

و کسی که از مسجد شجره احرام بسته باشد، سنت است از برای او که چون به «بیدا»<sup>۸</sup> رسد صدا را به تلبیه بلند کند و دوری «بیدا» از مسجد شجره تخمیناً به قدر یک میل<sup>۹</sup> است و سنت است که در اکثر اوقات چهار تلبیه را بگوید؛ خصوصاً بعد از هر نماز فریضه و در سحرها و در وقت بیدار شدن از خواب و در حین سوار شدن بر شتر و فرود آمدن از آن و در وقت بالا رفتن بر بلندی و سرازیر شدن از آن و در وقت ملاقات کردن با سواری.

و واجب است که چون خانه‌های کعبه<sup>۱۰</sup> را مشاهده کند، تلبیات را قطع کند و مشاهده خانه‌های کعبه در وقتی است که بر بالای عقبه رود که آنرا عقبه مدینین و عقبه سکن ابوطالب گویند و در پای آن از سمت مکه، قبرستان معلاة و ذی طوی واقع است و مکروه است که محرم در جواب کسی که او را صدا زند لَبَّيْكَ بگوید و سنت است که در جواب بگوید «یا سعد و یا خیر» و

امثال این‌ها.

و مخفی نماند که چون طهارت از حَدِّث و خَبَث شرط احرام نیست، پس زن حائض می‌تواند احرام بگیرد، ولیکن چون مکث حائض در مسجد حرام است، باید چون داخل مسجد شود توقف نکند، بلکه در حین راه رفتن نیت احرام کند و بدون مکث و توقف، تلبیه گویان بیرون رود.

و بر هر که احرام بسته باشد، بیست و چهار چیز حرام است:

اول: صید کردن حیوان صحرائی [ولی] خوردن گوشت آن مانعی ندارد.

دویم: جماع و مقدمات آن؛ از بوسیدن و دست بازی کردن و ملامسه کردن و نظر به شهوت نمودن، خواه با حلال باشد یا دیگری و از جمله مقدمات عقد کردن است، از برای خود یا دیگری.

سیم: استمنا است؛ یعنی طلب بیرون کردن منی به هر نحوی که باشد.

چهارم: پوشیدن رخت دوخته و آنچه به شکل رخت دوخته باشد؛ مثل زره و کپنک<sup>۱۱</sup> و امثال آن، از برای مردان، و از برای زنان جایز است و همچنین جایز است از برای زنان پوشیدن رخت ابریشم بنا بر اقوی و آنچه به شکل رخت دوخته نباشد؛ مانند «پاپونچی»<sup>۱۲</sup> و امثال آن از برای مردان نیز مانعی ندارد، اما اگر بند یا تکه بر آن دوخته باشد بشکافد و چون جایز است که بر دو جامهٔ احرام جامه‌های دیگر اضافه کند، به شرطی که دوخته نباشد، لهذا جایز است که بر بالای دو جامه احرام ماهوتی<sup>۱۳</sup> یا احرامی مغربی یا پاپونچی بپوشد و شال و آنچه مثل آن است می‌توان بر کمر بست و بر خود پیچید، به شرطی که گره نزند و احتیاط آن است که بر سینه نبندد و واجب نیست که آنچه می‌پوشد سفید باشد، بلکه سنت است و همیان بر میان بستن مانعی ندارد؛ خواه بر روی دو جامه احرام ببندد یا زیر آن بر بدن بندد.

پنجم: پوشیدن چکمه و کفش و آنچه پشت پا را بپوشاند و پوشیدن نعلین جایز است، اگر چه دو پوسته یا سه پوسته باشد و بر طول و عرض آن هر دو تسمه باشد و کسی که قادر بر نعلین نباشد جایز است که چکمه را بشکافد به نحوی که پشت پا را نپوشاند و در پا کند.

ششم: پوشیدن سر است از برای مردان به کلاه و عمامه و امثال آن و پوشیدن دست مانعی ندارد

و باید گوش را نیز نبوشاند.

هفتم: پوشانیدن روست از برای زنان و جایز است که جامه را به سر بیندازد؛ به نحوی که به رو نچسبد، همچنان که متعارف است که در پیش سر، چیزی از چوب یا لیف خرما یا مقوّا نصب می کند و بر روی آن جامه می آویزند که به رو نمی چسبد.

هشتم: استعمال بوی خوش است، از خوردن و پوشیدن، مانند مشک و عنبر و عود و سَنَدَل<sup>۱۴</sup> و امثال آنها و خوردن ادویه طعام؛ مانند هل و زیره و امثال آن مانعی ندارد و احوط اجتناب است از زعفران، و آنچه از بوی خوش که در بازار مکه و مابین صفا و مروه بی اختیار به مشام می رسد مانعی ندارد و همچنین است بوی مشک و عنبری که به خانه کعبه می مالند.

نهم: روغن بر بدن مالیدن است خواه خوش بوی باشد یا نباشد و خوردن روغن خوش بو در طعام مانعی ندارد.

دهم: انگشتر در دست کردن به قصد زینت.

یازدهم: در آینه نگاه کردن به قصد زینت.

دوازدهم: حنا بستن از برای زینت.

سیزدهم: سرمه و دارویی که در او بوی خوش باشد در چشم کشیدن.

چهاردهم: موی سر و بدن جدا کردن و احتیاط آن است که در وقت وضو تخلیل<sup>۱۵</sup> ریش نکند که مبدا امری از آن جدا شود.

پانزدهم: کشتن شپش و کیک<sup>۱۶</sup> و امثال آن از جانوران که در بدن انسان می باشد و انداختن آنها از بدن نیز جایز نیست و احوط آن است که آنها را از موضعی از بدن به موضعی دیگر نقل [منتقل] نکند و انداختن کنه<sup>۱۷</sup> از بدن مانعی ندارد.

شانزدهم: ناخن چیدن است.

هفدهم: خون از بدن بیرون آوردن است و اگر چه به مسواک و خارائیدن بدن باشد.

هجدهم: پوشیدن سلاح بدون ضرورت.

نوزدهم: در زیر سایه چیزی بودن است در وقت راه رفتن از برای مردان، به نحوی که آن چیز در بالای سر ایشان باشد، نه در پهلویشان؛ مثل دیوار، پس جایز نیست نشستن در کجاوه ای<sup>۱۸</sup>



که سقف داشته باشد؛ یعنی بالای آن پوشیده باشد و اگر سقف آن را بردارند، نشستن در آن جایز است و اگر چه سایه چوب‌های اطراف آن به او برسد و جایز است که پیاده در سایه کجاوه رفتن، هر چند کجاوه بر بالای سر او باشد و همچنین در وقت فرود آمدن جایز است در سایه نشستن چیزی که در بالای سر باشد؛ مثل خیمه و امثال آن و در سایه بودن زنان مانعی ندارد، نه در وقت فرود آمدن و نه در وقت راه رفتن.

بیستم: پوشیدن زنان است زینت طلا آلاتی که عادت ایشان نباشد.

بیست و یکم: جدال است که قسم خوردن باشد؛ یعنی «لا والله» و «بلی والله»، خواه دروغ باشد یا راست، مگر از برای اثبات حق یا نفی باطل.

بیست و دوم: ارتماس یعنی سر به آب فرو بردن.

بیست و سوم: بینی را از بوی بد گرفتن.

بیست و چهارم: غسل دادن مُحْرِمِ هرگاه فوت شود به کافور و حنوط کردن به کافور.

و مخفی نماناد که هرگاه مُحْرِمِ آن امور مذکوره جماع را به عمل آورد، پیش از وقوف به مشعر، باید یک شتر از برای کفاره نحر کند و مع ذلک حج او فاسد است و باید در سال آینده حج را قضا کند؛ خواه جماع را از روی عمد و علم کرده باشد یا از راه فراموشی و ندانستن مسأله کرده باشد و هرگاه بعد از وقوف به مشعر به عمل بیاورد، حج او صحیح است و در سال آینده احتیاج به قضا نیست، اما شتر را به جهت کفاره بکشد.

و هرگاه غیر از جماع از امور مذکوره را چیزی به عمل آورد، هر گاه بر سبیل فراموشی یا جهل مسأله باشد، هیچ چیزی بر او نیست؛ یعنی حج او صحیح است و کفاره بر او لازم نیست و هرگاه بر سبیل عمد و علم باشد و ضرورتی نباشد، حج او صحیح است و فعل حرام کرده است و کفاره هم باید بدهد و اگر از راه ضرورت باشد؛ مثل آن که طاقث نداشته که سر او برهنه باشد و اگر بر سر کلاه نگیرد، او را مَرَضِی مثل صُدَاع<sup>۱۹</sup> و مانند آن عارض شود در این صورت هرگاه بر سر گیرد فعل حرام نکرده خواهد بود، اما باید کفاره بدهد و کفاره امور مذکوره مختلف است و اکثر آنچه از مُحْرِمِ بیشتر صادر شود، مثل پوشیدن یک رخت دوخته و کلاه و عمامه بر سر گذاشتن و زیر سایه بودن در وقت راه رفتن و استعمال بوی خوش، کفاره آن یک

گوسفند است و اگر رخت متعدد بپوشد، باید از برای هر یک، یک گوسفند بکشد و اگر چه آستین‌های آنها را داخل یکدیگر بکند و ظاهر آن است که این تعدد کفاره‌ها [در] صورتی باشد که رخت‌های متعدد از یک جنس نباشد؛ مثل اینکه قبا و ارخالق<sup>۲۰</sup> و پیراهن و زیر جامه را بپوشد، که در این صورت باید چهار گوسفند ذبح بکند و هر گاه از یک جنس باشد؛ مثل آنکه دو قبا یا دو پیراهن بپوشد، یک کفاره کافی است و اگر آن رخت را که پوشیده است بیرون کند دوباره بپوشد، یا کلاه از سر گیرد، دوباره بر سر گیرد باعث تعدد کفاره نمی‌شود، بلکه همان یک کفاره کافی است و باید گوسفند کفاره در مکه کشته شود هر گاه احرام به حج بسته باشد که عمل دوم است از اعمال عمره تمتع.

## فصل دوم در طواف

و از جمله مقدمات طواف دخول حرم است و از برای معرفت حد حرم، میل‌ها نصب کرده‌اند به این طریق که از هر راهی که به مکه عبور می‌شود، در ابتدای حرم دو میل سفید ساخته‌اند، پس چون محرم به نزد آن میل‌ها رسد، که ابتدای حرم است، سنت است که پیاده شود و نعلین خود را به دست گیرد و در نهایت خضوع و خشوع و انکسار داخل حرم شود و چون داخل مسجدالحرام شود، باید خضوع و انکسار او بیشتر باشد و سنت است که از باب السلام داخل شود و باب السلام همان سه در است که معروف است و از سمت چپ آن نسبت به کسی که داخل مسجد شود، دو در است که در برابر طاق بنی‌شیبه<sup>۲۱</sup> است و مشهور به باب انیس و از سمت راست به باب الحنّاطین است که حال مشهور به باب «دریبه» است و بعد از دخول به مسجد، سنت است که ادعیه مأثوره بخواند و دو رکعت نماز تحیت به جا آورد، پس به نزد حجرالأسود رود و آنرا در بر گیرد و ببوسد و از برای هر یک از دخول حرم و دخول مکه و دخول مسجدالحرام یک غسل سنت است و هر گاه نتواند هر سه غسل را بکند، هر یک که تواند بکند.

و چون خواهد طواف کند، واجب است که وضو از برای طواف بگیرد و باید سعی کند که وضو را صحیح به جا آورد، که اگر خللی در وضو باشد طواف او بی‌صورت است و طواف او که بی‌صورت باشد، حج او نیز فاسد خواهد بود و بعد از وضو به نزد حجرالأسود رود و نیت کند،

به این طریق که: «هفت شوط طواف عمره اسلام عمره تمتع می‌کنم، از جهت آنکه واجب است قربة إلى الله». پس شروع کند به طواف و باید نیت، مقارن طواف باشد و نظر به اینکه مقارنت شرط است و همچنین لازم است که در ابتدای طواف جزء اول بدن، مثل انگشتان بزرگ پاها در اکثر مردم، یا بینی در بعضی مردم، مقابل جزء اول حجرالأسود باشد. پس واجب است که بایستند و یکی از دو طریق را به عمل آورد، تا مقارنت و مقابله مذکورترین به عمل آید.

**طریق اول:** آنکه در برابر حَجَر بایستد و نیت کند و مقارن نیت، خود را بگرداند؛ یعنی بعد از روبه‌روی حَجَر ایستادن و نیت کردن، جانب چپ خود را به خانه کند و جانب راست را به مسجد که روی او به زمزم باشد و از آن برابر شدن جزء اول بدن با جزء اول حجر به عمل آید. آنگاه روانه شود و چون روبه‌رو ایستادن و گردیدن از شروع رسیده، لهذا آن منافی مقارنته مذکوره نخواهد؛ زیرا که با وجود تجویز و عمل گردش مذکور، یا در حکم طواف خواهد بود با این فاصله، به خصوص به آن قدر، این فاصله، میان نیت و طواف معفو خواهد بود و باید برابر ایستادن او به این نحو باشد که در وقت روبه‌رو ایستادن، انگشت بزرگ پای چپ یا در برابر ایستادن جزء اول حجر باشد و این شق از طریق، در واقع جمع میان دو طریق است؛ همچنان که اشاره به آن خواهد شد، یا به جزء اول حجر نرسیده باشد؛ یعنی به رکن یمانی نزدیک‌تر از جزء اول حجر باشد و طرف راست بدن در محاذات حجر باشد تا بعد از گردیدن به سمت چپ به حجر کردن برابر شدن جزء اول بدن با جزء اول حجر لازم آید [کذا] و اگر چنان بایستد، در وقت محاذات که انگشت بزرگ پای چپ او، از جزء اول حجر بگذرد و به رکن عراقی که حجر در آن نصب است؛ یعنی به جانب زمزم نزدیک‌تر شود، از جزء اول حجر بعد از گردش و سمت چپ به حجر کردن برابر شدن جزء اول بدن با جزء اول حجر لازم نمی‌آید، بلکه در این صورت جزء اول بدن در محاذات جزئی از حجر خواهد بود، که غیر جزء اول باشد، مگر اینکه در وقت گردیدن به قدری پس رود که محاذات مذکور به عمل آید و این پس رفتن جایز باشد و اگر در وقت محاذات چنان بایستد که انگشت بزرگ پای چپ و طرف راست بدن او هیچ یک به حجر نرسند و همه بدن به رکن یمانی نزدیکتر از جزء اول حجر باشد، بعد از گردش او محاذات مذکوره لازم نمی‌آید و جزء اول بدن به جزء اول حجر نرسیده خواهد بود، بلکه در این صورت

در برابر حجر ایستادن متحقق نشده خواهد بود.

**طریق دوم:** آنکه در ابتدا جانب چپ را به حجر کند و جزء اول بدن را در مقابل جزء اول حجر بدارد و آنرا از سایر اجزای بدن پیش ندارد و نیت کند و مقارن نیت روانه شود و چون که حجر الأسود، در ازمنه سابقه شکسته شده است و حال هفده یا هیجده پارچه سنگ سیاه است که به یکدیگر وصل نموده‌اند و بر اطراف آن لاک ریخته‌اند و اطراف لاک را نقره گرفته‌اند و در سنه هزار و یکصد و هشتاد و هشت که فقیر به زیارت بیت‌الله شریفاب گردیده، در روز چهاردهم ذیحجه سال مذکور، دو تنگه نقره که اطراف آن مطلقاً است، بر در حجر نصب نموده‌اند؛ به نحوی که همه نقره‌های سابق را و اکثر لاک‌ها را پوشانیده، لیکن قلیلی از لاک‌ها که متصل به ابتدا و اجزای حجر است، ظاهر است و بر بالای تیک‌های نقره سرب ریخته‌اند و به هر تقدیر جزء اول حجر، جزئی است از آن سنگ‌ها که به رکن یمانی نزدیک‌تر است از سایر اجزای حجر و متصل است به لاک و باید در ابتدای طواف، جزء اول بدن مقابل آن شود و چون که مقابل نمودن با وجود ازدحام بسیار و تقید اشکال دارد، لهذا باید سعی نمود که در زمین علامتی پیدا نمود که برابر جزء اول حجر باشد که جزء اول بدن که انگشتان بزرگ پاها است بر آن گذاشته و روانه شود و آنچه میان مردم و بعضی از معلمین مکه، که خالی از تدبیر اند شهرت یافته، آن است که دو سنگی که در برابر حجر الأسود رو به چاه زمزم نصب کرده‌اند و یکی سفید و دیگری سرخ اندک مایل به زردی است و [سنگ] سفید به زمزم نزدیک‌تر است از سرخ، فاصله میان این دو سنگ برابر جزء اول حجر است و این محض اشتباه است زیرا که فاصله مذکوره تخمیناً به قدر یک قدم و نیم از جزء اول حجر دور است و در عقب آن است؛ به این معنی که فاصله به رکن یمانی نزدیکتر است از جزء اول حجر. پس کسی که جزء اول بدن خود را بر آن فاصله گذارد، هیچ یک از اجزای بدن او به حجر نرسیده خواهد بود و حقیر مکرر تحقیق نمودم و در خصوص جمعیتی اعتبار کردم، تخمیناً یک قدم و نیم به قلیلی کمتر، از فاصله مذکوره گذشته، برابر جزء اول حجر است. پس کسی [که] به طریق دوم عمل کند، باید یک قدم و نیم تخمیناً از فاصله مذکوره پیش‌تر آید؛ یعنی به قدر یک قدم و نیم اندکی کمتر، از ابتدای سنگ سفید بگذرد. پس نیت کند و روانه شود و طریق اول بهتر است و به اطمینان و

احتیاط اقرب است و بهتر و اکمل آن است که میان دو طریق جمع کند، به این طریق که ابتدا روبه روی حجر بایستد، به نحوی که انگشت بزرگ پای چپ آن در موضعی باشد از سنگ سفید که یک قدم و نیم تخمیناً از فاصله مذکوره گذشته باشد، تا در برابر اول حجر باشد و نیت کند. پس بگردد و خانه را به دست چپ گیرد و دوباره نیت را متذکر شود و روانه شود و این طریق، اکمل همان شق است از طریق اول که صحیح بود، چنان که به آن اشاره شد.

و مخفی نیست که به نحو مذکور ایستادن؛ یعنی ملاحظه سنگ‌ها را نمودن در امثال این زمان، ممکن است که آن دو سنگ موجود است و هرگاه آن دو سنگ برداشته شوند، باید سعی نمود که از پیش خود، جزء اول بدن را برابر جزء اول حجر نمود، به این طریق اول عمل کرد؛ یعنی روبه روی حجر ایستاد و نیت کرد و خود را گردانید تا جانب چپ برابر خانه شود و اگر العیاذ بالله حجر الاسود را دشمنی بردارد، طواف از مردم ساقط نخواهد شد، بلکه در این صورت باید در برابر رکن حجر یعنی رکن عراقی ایستاد و نیت کرد و روانه شد.

و مخفی نماند که بعضی از علما، تجویز طریق ثالثی نموده‌اند و آن این است که: جزء اول بدن را اندکی بیشتر از جزء اول حَجَرِ بدارد تا بعد از حرکت، یقین حاصل شود که جزء اول بدن او به جزء اول حَجَرِ نرسیده است. پس نیت کند و روانه شود و این طریق خالی از اشکال نیست؛ زیرا که در این طریق نیت، مقارن اول طواف نخواهد بود، به اعتبار همان قدر که جزء اول بدن مقدم است بر جزء اول حَجَرِ، فاصله میان نیت و ابتدای طواف خواهد بود و تجویز این از شارع نرسیده است. بلی اگر جزء اول بدن را اندکی مقدم بدارد، از باب مقدمه، تا یقین به مقابله مذکوره حاصل شود، شکی در صحت آن نخواهد بود، بلکه این لازم است. اما ظاهر این غیر از طریق ثالث است و بعضی علما تجویز نموده‌اند.

و واجب است که در جمیع هفت شوط، خانه در دست [سمت] چپ باشد، پس در موضعی که اگر کسی به خط مستقیم حرکت کند خانه در دست [سمت] چپ او واقع نشود بلکه در پیش او یا عقب سر او افتد، مثل برابر درهای حجر اسماعیل و برابر هر یک از ارکان، باید سعی کند که در آن مواضع به خط مستقیم راه نرود، بلکه در این مواضع بر سیل انحناء کند به این طریق که چون به محاذات ابتدا در اول حجر برسد، هر گاه از دیوار خانه دور باشد، به خط مستقیم به سوی

دیوار حجر حرکت کند، به نحوی که در هر گام که حرکت کند به دیوار حجر نزدیک تر شود تا آنکه وقتی که به آخر در مذکور رسد، نزدیک به آن شود که بدن او به دیوار حجر رسد و هرگاه از دیوار خانه دور نباشد، بلکه نزدیک باشد، به نحوی که بیشتر از آن نتوان نزدیک شد، در این صورت چون به برابر حجر رسد، اندکی دوش چپ را به سمت خانه بگرداند تا خانه چپ او باشد و چون به حوالی ابتدای در دوم حجر رسد، به خط مستدیر برابر حجر دور شود، به این طریق که در هر گام که حرکت کند اندکی دور تر شود، تا آنکه وقتی که برابر آخر در حجر رسد که رکن مغربی است، غایت دور شدن او باشد و واجب است که حجر اسماعیل داخل در طواف باشد و مقام ابراهیم خارج از آن باشد؛ یعنی حجر در دست [سمت] چپ او واقع شود و مقام در دست [سمت] راست و باید دوری طواف کننده در جمیع جهات از خانه کعبه زیادتر از دوری مقام ابراهیم از خانه کعبه نباشد، که اگر زیادتر شود لازم می آید مقام داخل در مطاف شود و چون که از مقام ابراهیم؛ یعنی از ابتدای ضریح که بر روی سنگ است تا دیوار خانه تخمیناً بیست و سه گام است، لهذا باید بیشتر از این قدر از هیچ طرف از دیوار خانه؛ یعنی از ابتدای شاذروان دور نشود و چون که از ابتدای حجر اسماعیل که عرض دیوار حجر هم داخل باشد تا دیوار خانه، تخمیناً شانزده گام و نیم است و از حجر تا ستون‌های آهنین که انتهای مسجد است و نزدیک به مقام خضر است، تخمیناً بیست و یک گام است، لهذا باید در وقت طواف از حجر زیادتر از شش گام دور نشود؛ زیرا که شش گام با مساحت حجر که شانزده و نیم گام است مساوی با دوری مقام است از خانه، پس چنانکه شش گام زیادتر دور شود، دوری او از خانه بیشتر از دوری مقام از خانه خواهد بود و بعضی تجویز کرده‌اند که طواف کننده به قدر دوری مقام از خانه از حجر دور شود و اول اقرب و احوط است.

و واجب است که در وقت طواف، جمیع بدن او بیرون از خانه کعبه باشد. پس باید دست خود را داخل شاذروان نکند و به دیوار خانه کعبه نرساند و چنانچه سهواً دست خود را به دیوار خانه یا حجر اسماعیل رساند، باید از آنجا حرکت نکند تا دست خود را به نزد خود آورد و اندکی پس رود و شروع به طواف کند و اگر چنین نکند طواف او باطل است.<sup>۲۲</sup>

و سنت است که در حین طواف چون به مقابل هر یک از چهار ارکان رسد، خصوص رکن

یمانی و عراقی به نزد آن رود و آن را در بر گیرد و ببوسد و چون به مقابل مستجار رسد به نزد او رود و حوائج خود را طلب کند و باید در وقت رفتن به نزد هر یک از ارکان و مستجار، موضعی را که از آنجا مفارقت کرده، نشان کند که چون از بوسیدن ارکان فارغ شود به همان موضع رجوع کند و چنانچه به همان موضع رجوع نکند، بلکه به موضعی رجوع کند که اندکی بیشتر از موضع مفارقت باشد، طواف او بی صورت است و چنانچه شک در آن موضع داشته باشد باید به قدری پس رود که یقین او حاصل شود که از آن موضع نگذشته است و از برای بی وقوف<sup>۲۳</sup> بهتر آن است که به نزد ارکان و مستجار رفتن را ترک کند و هرگاه خواهد این فضیلت را دریابد در طواف مستحب به عمل آورد.

و رکن عراقی همان است که حجرالأسود در آن منصوب است و چون طواف کننده، که خانه در سمت چپ آن است در حین طواف از آن بگذرد، به رکن شامی می‌رسد و از آنجا به رکن عراقی رجوع می‌کند و مستجار قریب به رکن یمانی است، از سمتی از خانه که در مابین رکن یمانی و رکن مغربی است و آن در مقابل در خانه است و به قدری که در خانه از زمین مرتفع است مستجار نیز از زمین به آن قدر مرتفع است و آن تخمیناً نه شبر<sup>۲۴</sup> است و به قدری که در خانه دور است از رکن حجرالأسود و مستجار به آن قدر از رکن یمانی دور است و آن تخمیناً دو شبر و نیم است، و همین قدر که مابین در خانه و رکن عراقی است، عبارت است از حطیم و به قدری که عرض در خانه است که هشت شبر باشد، عرض مستجار نیز به آن قدر است که آن عبارت است از دو سنگ بزرگ و یک سنگ کوچک که تخمیناً نصف یکی از آن دو سنگ میشود و در انتهای آن که به جانب رکن مغربی است، سنگ سرخ سماق<sup>۲۵</sup> مدوری در زمین نصب نموده‌اند و طول آن به قدر طول در خانه است و از آنچه مذکور شد معلوم شد که در وقت طواف در برگرفتن اصل مستجار ممکن نیست. پس مراد از [در] برگرفتن مستجار، در برگرفتن آن چیزی است از دیواری که در تحت آن است و عرض آن و دوری آن از رکن یمانی به قدر عرض مستجار و دوری آن است از رکن یمانی و این قدر را ملتزم گویند و ابتدا طرف آن که در جانب رکن مغربی است، محاذی همان سنگ سماق مدوری است که در زمین نصب است و آنچه مذکور شد از رفتن به نزد ارکان در وقت طواف و بوسیدن و در برگرفتن همه آنها در

صورتی است که تقیّد نباشد و با وجود تقیّد باید به نزدیک رفتن رکن مغربی و شامی را ترک کند و چون به مقابل هر یک رسد اشاره به آن کند و بسم الله و الله اکبر بگوید و از آنجا بگذرد. و باید شوط هفتم ختم شود به موضعی که از آنجا شروع به طواف کرده بود؛ یعنی باید آخر شوط هفتم در موضعی باشد، که جزء اول بدن مقابل جزء اول حجرالأسود باشد و احتیاط اندکی بیشتر رود.

و مخفی نماند که چون صحت طواف موقوف بر طهارت است، لهذا هرگاه زن پیش از طواف حیاض شود یا وضع حمل او شود؛ پس اگر داند که اگر صبر کند تا از حیض یا نفاس پاک شود، وقت وقوف عرفات و مشعر نمی‌گذرد، باید صبر کند تا از حیض یا نفاس پاک شود، پس طواف و باقی اعمال عمره را به‌جا آورد و بعد از آن احرام به‌حج بگیرد و اگر صبر کند تا پاک شود وقت وقوف عرفات و مشعر بگذرد در این صورت باید عدول به حج افراد کند؛ یعنی ابتدا احرام به حج بگیرد و نیت چنین کند: احرام به حج افراد می‌گیرم از جهت آن که واجب است قربه‌ی الی الله، پس به عرفات رود، وقوف به عرفات به‌جا آورد و بعد از آن به مشعر و منا رود و اعمال مشعر و منا را به‌جا آورد و بعد از آن، به مکه رود، پس اگر پاک شده باشد، طواف و باقی اعمال حج را به‌جا آورد و بعد از آن عمره مفرده بکند و اگر هنوز پاک نشده باشد، صبر کند تا پاک شود و طواف و باقی اعمال حج را به‌جا آورد و بعد از آن عمره مفرده بکند و نیت هر یک از اعمال حج افراد مثل نیت آن عمل در حج تمتع است، مگر این که در اینجا به‌جای حج تمتع حج افراد می‌گوید و در عمره مفرده به‌جای عمره تمتع عمره مفرده می‌گوید و هرگاه زن بعد از چهار شوط حیاض شود، طواف او صحیح است و باید از آنجا قطع کند و بعد از به‌جا آوردن باقی اعمال و پاک شدن، تنه طواف را به‌جا آورد و زن مستحاضه در حکم پاک است و حج تمتع او صحیح است، به شرطی که عمل استحاضه از غسل و وضو را به‌جا آورد.

### فصل سیم: در دو رکعت نماز طواف

که عمل سیم است، از اعمال عمره تمتع. بدانکه بعد از فراغ از طواف واجب، به مقام ابراهیم رود [برای خواندن] دو رکعت نماز طواف



و مراد به مقام ابراهیم، همین سنگی است که معروف است و بر فوق آن ضریح چوبی<sup>۲۶</sup> است و در میان بنا و قبّه‌ای است که معروف و مشهور است و بنایی که بر آن واقع است، شرعاً از آن خارج است و اگر چه عرفاً اطلاق مقام بر آن میشود و باید این دو رکعت نماز را در اصل مقام بکند، یا در عقب آن و چون در اصل مقام در این زمان ممکن نیست، به اعتبار این که در آن قبّه بسته می‌باشد، لهذا باید در عقب مقام نماز کرد و مراد از عقب آن، هر موضعی است که عرفاً آنرا عقب مقام بگویند و ظاهر آن است که از نزد در مقام، تا طاق بنی شبیه عرفاً داخل در خلف مقام باشد و زیاده‌تر داخل نباشد و هرگاه در عقب مقام نماز کند بهتر آن است که در برابر وسط مقام بایستد؛ به نحویکه قفل ضریح مقام رو به قبله او باشد و جایز نیست که این دو رکعت نماز را در جانب راست و چپ مقام به‌جا آورد، مگر در وقتیکه ازدحام بسیار باشد و در عقب مقام جا نباشد و نیت این نماز را چنین کند که: «دو رکعت نماز طواف عمره اسلام عمره تمتع می‌کنم از جهت آنکه واجب است قربهٔ اِلی الله» و در این نماز مختیر است میان جهر و إخفات؛<sup>۲۷</sup> یعنی می‌تواند حمد و سوره را بلند بخواند و می‌تواند آهسته بخواند و باید سعی بلیغ به عمل آورد در تصحیح واجبات این نماز، که حمد و سوره و رکوع و سجود و تشهد و سلام آن درست باشد و در اعراب غلطی واقع نشود و حروف از مخارج ادا شود و تشدید را ظاهر کند و مدّ متصل را ادا کند و بالجمله باید قرائت او صحیح باشد و چنانچه قرائت صحیح نباشد، باید حمد و سوره و تشهد و سلام را در نزد شخصیکه عارف به قرائت باشد صحیح کند و چنانچه قرائت او صحیح نباشد، یا واجبی از واجبات این نماز را درست به عمل نیاورد، یا وضوی او صحیح نباشد، نماز او بی صورت خواهد بود و هرگاه این نماز بی صورت باشد، حج او فاسد خواهد بود و به‌علاوه این اشکال لازم خواهد آمد، در بیرون آمدن او از احرام بلکه این فساد و اشکال لازم می‌آید از برای هر کسی که مسائل واجب حج را از مجتهد حیّ یا از کتاب او اخذ کرده باشد؛ زیرا که شبهه نیست کسیکه عبادتی را به‌جا می‌آورد، باید مسائل آن را بداند و تقلید علمای اموات خالی از اشکال نیست و اعتماد به قول بعضی از معلمین که در مکه معظمه، متوجه یاد دادن مناسک حجاج می‌باشند، بدون علم داشتن به عدالت و فقاقت ایشان بی صورت است. پس طریق دانستن

مسائل از برای کسی که مجتهد نباشد، منحصر است به اینکه مجتهد حیّ به او بگوید، یا از کتاب او اخذ کند. بلی هرگاه مجتهد از مجتهد یا از کتاب او اخذ کند اما به تفصیل نداند و بعد از آن، تفصیل آن را در هر یک از مواضع، از بعضی معلمین بشنود به نحوی که آنچه بشنود به خاطر او آید که مجمل آنرا شنیده است، مانعی نخواهد داشت و اعمال او صحیح خواهد بود؛ زیرا که از شنیدن آن مجمل از مجتهد یا کتاب او، آنچه قدر لازم است، به عمل آمده است و مخفی نماند که در وقت تقیه باید این دو رکعت نماز را دست بسته به جا آورد و قنوت را بدون بلند کردن دست بخواند و کسی که قادر بر تصحیح قرائت نباشد و نتواند قرائت خود را درست کند، علاج او منحصر است به اینکه این دو رکعت نماز را اقتدا کند به شخصی که عادل باشد و مسائل خود را به طریق شرعی اخذ کرده باشد و قرائت او صحیح باشد.

### فصل چهارم: در سعی میان صفا و مروه

که عمل چهارم از اعمال واجبه عمره حج تمتع [است]. بدانکه بعد از فراق از دو رکعت نماز طواف، باید به نزد حجرالأسود رود و آنرا در برگیرد و ببوسد و بعد از آن به نزد چاه زمزم رود و یک دلو آب، یا دو دلو آب بکشد و قدری را بخورد و قدری را بر بدن و سر بریزد و آب زمزم به نیت حصول هر حاجت و مطلبی آشامیده شود، آن مطلب روا می شود؛ همچنان که از احادیث رسیده. بعد از آن، از باب الصفا به جانب صفا رود و باب الصفا پنج دری است که مشهور است و در برابر مابین رکن یمانی و رکن عراقی واقع اند و سنت است که زمانی در آنجا مکث کند و مشغول ذکر و دعا شود و ادعیه ای که مأثوره است بخواند و بعد از آن، متوجه سعی شود و بهتر آن است که ابتدا در پایه چهارم کوه صفا بایستد و نیت کند و بعد از آن به زیر آید و پاشنه پا را به پایه اول متصل کند و باز تجدید نیت کند و نیت چنین کند که: «هفت شوط سعی میان صفا و مروه می کنم در عمره اسلام تمتع از جهت آن که واجب است قربة إلى الله» و بعد از نیت روانه شود به کوه مروه تا موضعی که انگشتان

پاهای او متصل به مروه شود. پس برگردد و پاشنه پا را متصل به کوه مروه کند و به جانب کوه صفا روانه شود، تا جایی که انگشتان پای او متصل به کوه صفا شود. پس باز برگردد و پاشنه پا را متصل به کوه صفا کند و به جانب مروه روانه شود و همچنین کند تا هفت شوط تمام شود و از صفا به مروه رفتن یک شوط حساب می‌شود و از مروه به صفا یک شوط و شوط هفتم به مروه ختم می‌شود.

و مخفی نماند که حال در موضعی که مشهور به صفا و مروه [می‌باشد] کوهی است، لیکن نظر به ارتفاعی که دارند، معلوم می‌شود که ابتدا دو تل بوده است و به جهت آنکه بعضی از هر یک از دو تل را تسویه<sup>۲۸</sup> نموده‌اند و بر بالای آن خانه ساخته‌اند وضع آن تغییر یافته است و پایه اول صفا حال با خاک مساوی است، باید این را بدانند که در وقت نیت و غیر آن پایه دوم را به اول اشتباه نکنند و سنت است که در مابین دو مناره که در میان صفا و مروه واقع‌اند هروله کنند؛ یعنی به نحوی راه رود که حد وسط باشد، میان دویدن و راه رفتن متعارف، مثل دویدن شتر و گریگ. در وقت هروله بگوید: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعَلَّمَ وَأَنْتَ الْأَكْرَمُ» و در طرف دو مناره، به تائی<sup>۲۹</sup> راه رود و استحباب هروله از برای مردان است نه زنان.

### فصل پنجم: حد تقصیر

که عمل پنجم است از اعمال واجبه عمره تمتع، که به آن، عمره تمام می‌شود. بدانکه بعد از فراغ از سعی، واجب است تقصیر و مراد از تقصیر آن است که، اندکی از موی سر یا بدن [را] بچیند یا بعضی از ناخن‌های خود را بچیند و واجب است نیت به این طریق که: «تقصیر می‌کنم از جهت محل شدن از احرام عمره اسلام عمره تمتع از جهت آنکه واجب است قربه الی الله» و در این تقصیر سر تراشیدن جایز نیست و بعد از تقصیر حلال می‌شود بر او جمیع آنچه به سبب احرام بر او حرام شده بود مگر سر تراشیدن.<sup>۳۰</sup> بلی، سنت است که رخت دوخته نپوشد و شبیه به محرمان باشد که احرام به حج بگیرد.

## باب دوم :

### حج تمتع

#### اعمال واجبه حج تمتع

باب دوم در اعمال واجبه حج تمتع و آن سیزده عمل است و چونکه این سیزده عمل عبارت است از: احرام و وقوف به عرفات و وقوف به مشعر و رمی جمره عقبه [در روز دهم ذیحجه] و قربانی کردن و سر تراشیدن یا تقصیر در منا در مرتبه اول و طواف حج و دو رکعت نماز آن و سعی میان صفا و مروه و طواف نساء و دو رکعت نماز آن در مکه و بیتوته شب‌های ایام تشریق و رمی سه جمره در ایام تشریق در منا در مرتبه دوم، لهدا ما هر یک از احرام و وقوف عرفات و وقوف مشعر را در یک فصل بیان می‌کنیم و پنج عملیکه در مرتبه اول در منا باید به‌جا آورد، در فصلی بیان می‌کنیم و پنج عملی که در مکه باید به‌جا آورد نیز در یک فصل بیان می‌نماییم و دو عملیکه در منا در مرتبه دوم باید به‌جا آورد نیز در فصلی بیان می‌نماییم که مجموع سیزده عمل در شش فصل بیان شود.

#### فصل اول: در احرام:

که عمل اول از اعمال واجبه حج تمتع است. بدانکه بعد از تقصیر از عمره تمتع واجب است احرام گرفتن به حج و افضل آن است که در روز ترویبه که هشتم ذیحجه است، این احرام گرفته شود بعد از نماز ظهر و عصر و میقات این احرام مکه است و افضل مواضع مکه از برای این احرام مسجد الحرام است و افضل مسجد الحرام زیر ناودان است و سنت است که غسل احرام بکند و نیت چنین کند که: «غسل احرام حج اسلام حج تمتع می‌کنم قربه إلى الله»، پس دو جامه احرام را بپوشد و اگر دو جامه احرام عمره را پوشیده

باشد و بعد از محل شدن از احرام عمره بیرون نکرده بود، در وقت احرام حج بگشاید و بپوشد و در وقت پوشیدن نیت بکند به این طریق که: «دو جامه احرام می‌پوشم در حج اسلام حج تمتع از جهت آنکه واجب است قربهٔ اِلی الله». پس اگر وقت نماز ظهر باشد، نماز ظهر و عصر را بکند و الا دو رکعت یا چهار رکعت یا شش رکعت نماز احرام به‌جا آورد و نیت چنین کند که «دو رکعت نماز حج اسلام حج تمتع می‌کنم قربهٔ اِلی الله» پس احرام به حج بگیرد و احوط آن است که اول نیت حج کند، به این طریق که: «حج می‌کنم حج اسلام تمتع، از جهت آنکه واجب است قربهٔ اِلی الله»، آنگاه نیت احرام کند به این طریق که «احرام حج می‌گیرم به حج اسلام حج تمتع و چهار تلبیه می‌گویم از جهت عقد این احرام از جهت آنکه واجب است قربهٔ اِلی الله» و در این احرام مخیر است که تلبیه را مقارن احرام بدارد، یا فاصله بدهد و اکمل آن است که بعد از نیت بلافاصله آهسته بگوید و چون بر «قطا» رسد که آن را «مدعی»<sup>۳۱</sup> گویند، هنوز به «رَدْم» نرسیده باز بگوید و چون به «ابطح» رسد صدا را به تلبیه بلند کند و «ابطح» موضعی است مشهور و از راهی که به عرفات می‌روند، بعد از اتمام شدن خانه‌های مکه به اندک مسافتی به ابطح می‌رسد و سایر اعمال واجبه و محرّمات این احرام به نحوی است که در احرام عمره مذکور شد.

## فصل دوم: در وقوف عرفات

که عمل دوم از اعمال واجبه حج تمتع است.

بدان که بعد از احرام به حج، واجب است رفتن به عرفات از برای وقوف در آن موضع، از ظهر روز عرفه تا وقت مغرب. و سنت است که در روز هشتم از مکه بیرون رود و شب عرفه در منا بماند و بعد از طلوع صبح، روانهٔ عرفات شود از برای وقوف در آنجا و مراد به «وقوف»، بودن در آنجاست به هر نهجی<sup>۳۲</sup> که باشد؛ یعنی خواه نشسته باشد یا ایستاده یا خوابیده، و غسل از برای این وقوف سنت است و نیت چنین کند که: «غسل وقوف عرفات می‌کنم، از جهت آنکه سنت است قربهٔ اِلی الله».

و واجب است نیت وقوف به این طریق که: «وقوف در عرفات می‌کنم، در حج اسلام حج تمتع از جهت آنکه واجب است قربهٔ اِلی الله». و چون زمانی که وقوف در آن واجب است، از ظهر

روز عرفه است تا وقت مغرب، لهذا واجب است که مقارن وقت ظهر نیت وقوف کند، که مجموع قدر واجب از زمان وقوف بعد از نیت واقع شود. و سنت است که در عرفات مشغول ذکر [و] دعا باشد و گناهان خود را بشمرد و از آن استغفار کند و حوایج خود را طلب کند و برادران ایمانی خود را دعا کند و ادعیه مأثوره<sup>۳۳</sup> مثل دعای عرفه سید الشهداء و دعای عرفه صحیفه [سجادیه] و سایر ادعیه که از ائمه علیهم السلام رسیده است [را] بخواند و چون وقت غروب شود از آنجا روانه مشعر شود.

### فصل سوم: در وقوف مشعر

که عمل سوم است از اعمال واجبه حج تمتع. بدانکه سنت است که نماز مغرب شب عید را در عرفات نکند و به تأخیر اندازد تا مشعر و چون به مشعر رسد، پیش از آنکه بار را فرود آورد، نماز مغرب و عشا را بگذارد و در آن شب که شب عید قربان است، در مشعر بماند و مشغول ذکر الهی و دعا باشد و چون زمان اختیاری وقوف مشعر، از طلوع صبح روز عید است تا طلوع آفتاب، لیکن بیتوته شب عید نیز بنا بر اظهر در حالت اختیار، در مشعر واجب است، لهذا در اول شب که وارد مشعر می شود نیت بیتوته بکند به این طریق که: «امشب را در مشعر به روز می آورم در حج اسلام حج تمتع، از جهت آنکه واجب است قربة إلى الله» و چون صبح طلوع کند، مقارن طلوع وقوف کند، به این طریق که: «وقوف در مشعر می کنم، از طلوع صبح تا طلوع آفتاب در حج اسلام حج تمتع از جهت آنکه واجب است قربة إلى الله».

و باید مابین طلوعین مشغول ذکر و دعا باشد و ادعیه مأثوره را بخواند و سنت است که در آن شب از مشعر هفتاد سنگ ریزه، که از برای رمی جمرات مقرر است برچیند و چنانچه چند عدد زیادت [بر] چیند، که مبادا بعضی بیفتد، بهتر خواهد بود و اگر سنگ ریزه ها را از مشعر برنچیند، باید از زمین حرم برچیند، اما از مساجد حرم برنچیند و باید آن سنگ ریزه ها بکر باشد؛ یعنی مرتبه دیگر آن را نیانداخته باشد و سنت است که رنگین و خالدار باشند و به قدر سر انگشت باشند.

## فصل چهارم:

### در رمی جمره عقبه و ذبح قربانی و سر تراشیدن یا تقصیر در منا در مرتبه اول

که عمل چهارم و پنجم و ششم است از اعمال واجبه حج تمتع. بدانکه چون آفتاب روز عید بر کوه «شیبر»<sup>۳۴</sup> بتابد و آن کوهی [است] بزرگ که در مشعر واقع است و در طرف راست کسی است که از منا به مشعر می‌رود و اول کوهی است که آفتاب بر آن می‌تابد.

بعد از اعتراف به گناهان خود، هفت نوبت استغفار کند و روانه منا شود و چون به وادی حجر [مُحَسَّر] رسد، سنت است که هروله کند به قدر صد گام یا صد ذرع و اگر سواره باشد به قدر صد گام، راحله<sup>۳۵</sup> خود را تندتر براند و ابتدای وادی حجر [مُحَسَّر] نسبت به آنکه از مشعر به منا می‌رود، انتهای مشعر است و آن موضعی است از مابین دو کوه که بر عرض راه سنگها منصوب است و زمین گودتر و سرازیر می‌شود و از آنجا پانصد و چهل ذرع داخل وادی حجر است. و چون وارد منا شود ابتدا، جمره عقبه را به هفت سنگ ریزه از هفتاد سنگ ریزه که برچیده بود بزنند و واجب است نیت به این طریق که: «این جمره را به هفت سنگ ریزه می‌زنم در حج اسلام حج تمتع از جهت آنکه واجب است قرینه إلى الله».

و قدر واجب از کیفیت دست گرفتن سنگ ریزه و نزدیکی و دوری او از جمره آن است که به نحوی بگیرد و در جایی بایستد که میانه او و جمره از ده ذرع تا پانزده ذرع باشد و سنگریزه را بر شکم انگشت ابهام گذارد و به ناخن انگشت شهادت بیندازد و نیز سنت است که در وقت انداختن سنگریزه پشت به قبله کند و رو به جمره.

و بعد از فراق از رمی جمره باید ذبح قربانی کند و آنچه در اضحیه که [در] قربانی سنت است که در ولایات ذبح می‌شود، از حیوانی که ذبح می‌شود و سن آن و بی‌عیب بودن آن و غیر اینها از شرایط و آداب مستحبات در این قربانی نیز شرط است و در وقت کشتن واجب است نیت به این طریق که: «این قربانی را ذبح می‌کنم، در حج اسلام حج تمتع از جهت آنکه واجب است

قربة إلى الله» و اگر دیگری [به نیابت او بکشد باید نایب نیت کند که: «قربانی را به نیابت فلان می‌کشم در حج اسلام حج تمتع از جهت آنکه واجب است قربة إلى الله» و خود نیز نیت کند و بهتر آن است که خود بکشد و اگر نتواند دست خود را بر روی دست نایبی که از قِبَل او می‌کشد بگذارد و قوت کند<sup>۳۶</sup> و او را اعانتی بکند.

و اگر ممکن شود بهتر آن است که گوشت قربانی را سه حصه کند، ثلث آنرا تصدق کند و ثلث آنرا به عنوان هدیه از برای یاران و مصاحبان بفرستد و ثلث دیگر را از برای خود قرار بدهد و از آن بخورد و اگر چه اندکی باشد و باقی آنچه از این ثلث می‌ماند باز تصدق کند و باید در وقت تصدق کردن و هدیه فرستادن و خوردن نیت بکند.

و چون از قربانی فارغ شود، سر بترشد یا تقصیر کند؛ یعنی چیزی از ناخن یا موی خود بگیرد و زانرا سر تراشیدن جایز نیست بلکه تقصیر بر ایشان متعین است و مردان را هر یک از سر تراشیدن جایز است، لیکن سر تراشیدن افضل است، خصوصاً از برای نو حاجی؛ یعنی کسی که مرتب؛ اول باشد که به حج رفته باشد و واجب است در وقت سر تراشیدن یا تقصیر کردن نیت کند به این طریق که: «سر می‌تراشم یا تقصیر می‌کنم محل شدن از احرام حج اسلام حج تمتع از جهت آنکه واجب است قربة إلى الله».

و هرگاه سر بترشد، بهتر آن است که دلاک نیز نیت کند و همچنین اگر تقصیر کند و دیگری ناخن یا موی او را بچیند، بهتر آن است که آن دیگر نیز نیت کند و در تقصیر نیز مسمی کافی است و اگر چه یک ناخن باشد، یا دو سه مو چیدن باشد لیکن افضل آن است که ناخنها را بچیند و اطراف سر و ریش و شارب نیز مو بچیند و چون از این اعمال فارغ شود بهتر آن است که در روز عید به مکه رود از جهت اعمالی که در آنجا باید به عمل آورد و اگر روز عید ممکن نشود روز یازدهم برود.

### فصل پنجم: در طواف حج و نماز آن و سعی و طواف نساء و نماز آن

طواف حج که آنرا طواف زیارت نیز گویند و دو رکعت نماز آن و سعی میان صفا و مروه و طواف نساء و دو رکعت نماز آن عمل هفتم و هشتم و نهم و دهم و یازدهم است از اعمال واجبه



حج تمتع.

بدانکه چون حاج [حاجیان] از عمل منا فارغ شوند و به مکه عود کنند، واجب است که هفت شوط طواف حج بکنند و بعد از آن دو رکعت نماز طواف حج در مقام ابراهیم<sup>۳۷</sup> یا در عقب آن بکنند. پس هفت شوط سعی میان صفا و مروه نمایند بعد از آن طواف نساء بکنند، پس دو رکعت نماز طواف نساء بکنند و واجب است و آداب این طواف‌ها و نمازها و سعی به نحوی است که در طواف عمره و نماز آن و سعی صفا و مروه در عمره گذشت و فرقی نیست مگر در نیت که در اینجا نیت طواف را چنین می‌کند که: «هفت شوط طواف زیارت خانه کعبه می‌کنم در حج اسلام حج تمتع از جهت آنکه واجب است قربه إلى الله».

و جایز است چنین نیت کند که: «هفت شوط طواف حج اسلام حج تمتع می‌کنم از جهت آنکه واجب است قربه إلى الله» و نیت دو رکعت نماز طواف حج را چنین کند که: «دو رکعت نماز طواف حج اسلام حج تمتع می‌کنم از جهت آنکه واجب است قربه إلى الله» و نیت سعی را چنین می‌کند که: «هفت شوط سعی میان صفا و مروه می‌کنم، در حج اسلام در حج تمتع، از جهت آنکه واجب است قربه إلى الله» و نیت طواف نساء را چنین کند که: «هفت شوط طواف نساء می‌کنم در حج اسلام حج تمتع از جهت آنکه واجب است قربه إلى الله» و نیت دو رکعت نماز طواف نساء را چنین می‌کند که: «دو رکعت نماز طواف نساء می‌کنم در حج اسلام در حج تمتع از جهت آنکه واجب است قربه إلى الله» و باید از هر یک از این نیت‌ها و نیت‌های اعمال عمره، خاطر خود را از خیالات دیگر خالی کند و معانی آنرا بفهمد و در دل بگذراند و در وقتیکه قربه إلى الله می‌گوید باید بداند که معنی آن این است که این عمل را از برای خدا کرده و غرضی و قصدی دیگر در آن عمل نیست و باید در واقع و نفس الامر هم چنین باشد و اگر در یکی از این نیت‌ها، غیر از تقرب به خدا قصد دیگر داشته باشد، نیت او بی‌صورت خواهد بود.

و مخفی نماند که بعد از سر تراشیدن یا تقصیر در منا، آنچه بر او حرام شده بود به سبب احرام، حلال می‌شود مگر بوی خوش و زن و صید بنا بر مشهور و بعد از طواف حج و دو رکعت نماز آن، بوی خوش بر او حلال می‌شود و بعد از طواف نساء و دو رکعت نماز صید و زن بر او حلال می‌شود.

## فصل ششم: در بیتوته شب یازدهم و دوازدهم و سیزدهم و زدن سه جمره در هر یک

### از این سه روز در منا

یعنی بیتوته مدت این سه شب و زدن سه جمره در هر یک از این سه روز در منا در مرتبه دوم که عمل دوازدهم و سیزدهم است از اعمال واجبه حج تمتع.

بدانکه بعد از فارغ شدن از پنج عمل در آنکه واجب است و معاودت نمودن به منا از برای ماندن ایام شب‌های شریف که شب یازدهم و دوازدهم و سیزدهم<sup>۳۸</sup> است و زدن هر یک از جمره اولی و جمره وسطی و جمره عقبه در این سه روز.

و در اول شام هر شب واجب است نیت بیتوته بکند به این طریق که: «در این شب در منا میباشم در حج اسلام حج تمتع از جهت آنکه واجب است قربه إلى الله» و در هر روز هر یک از این سه میل‌ها را به هفت سنگ ریزه بزند که در این سه روز شصت و سه سنگ ریزه بزند و هفت سنگ ریزه را در مرتبه اول به جمره عقبه زده بود و این مجموع هفتاد سنگ ریزه می‌شود که از مشعر بر چیده بود.

و واجب است که اول جمره اولی را بزند و بعد از آن جمره وسطی را و بعد از آن جمره عقبه را و واجب است در هر یک نیت به این طریق که در جمره اولی بگوید: «جره اولی را به هفت سنگ ریزه می‌زنم در حج اسلام حج تمتع از جهت آنکه واجب است قربه إلى الله» و در جمره وسطی بگوید جمره وسطی را می‌زنم تا آخر و در جمره عقبه بگوید: جمره عقبه را می‌زنم تا آخر و اگر در وقتی که در برابر هر یک از سه جمره ایستاده باشد بگوید: «این میل‌ها را به هفت سنگ ریزه می‌زنم در حج اسلام حج تمتع از جهت آنکه واجب است قربه إلى الله» کافی است و احتیاج به تصریح اسم نیست و کیفیت زدن و ایستادن به نحوی است که در جمره عقبه مذکور شد مگر اینکه در جمره عقبه باید در هر وقت که آنرا می‌زند پشت به قبله باشد و روی [به] جمره و در جمره وسطی و اولی باید در وقت زدن رو به قبله بایستد و جمره عقبه آن است که هر که از مکه به منا می‌رود، ابتدا به آن می‌رسد و در سمت چپ راه است و در دیوار بزرگی که متصل به تلی است نصب است، به نحوی که همین یک روی آن ظاهر است که سنگ ریزه‌ها بر آن می‌زنند و بعد از آن جمره وسطی است و بعد از آن جمره اولی است که به مسجد خیف اقرب است از

آن دو جمره، و وقت زدن جمرات از طلوع آفتاب است تا غروب و بهتر آن است که در نزد زوال بیندازد.

و مخفی نماند که وجوب ماندن هر سه شب و زدن هر سه جمره در سه روز در وقتی است که کسی در احرام صید کرده باشد یا با زن نزدیکی کرده باشد، باید تا غروب آفتاب روز دوازدهم در منا بماند<sup>۳۹</sup> و اگر کسی در احرام صید نکرده باشد و از زنان اجتناب کرده باشد و پیش از غروب آفتاب روز دوازدهم از منا بیرون رود، همچنانکه حال متعارف حجاج است، ماندن شب سیزدهم در منا و رمی سه جمره در روز سیزدهم از او ساقط است و بر او واجب نیست.

و سنت است که مادامی که در منا است، نمازهای واجب و سنت را در مسجد خیف به جا آورد و بهترین مواضع مسجد خیف، مسجد حضرت رسول [ﷺ] است؛ یعنی آنچه در عهد آن حضرت مسجد بوده است و از نزد مناره که در وسط مسجد است و متصل به آن قبه نباشد، تا سی ذرع از سمت قبله و سی ذرع از جانب راست و سی ذرع از جانب چپ مسجد آن حضرت است. ظاهر آن است که محراب آن حضرت، محرابی باشد که حال در آن قبه است<sup>۴۰</sup> یا نزدیک به آن است و مخفی نماند که آنچه مذکور شد از آمدن به مکه از جهت به جا آوردن پنج عمل بعد از تقصیر در منا و بعد از آن، معاودت نمودن به منا از جهت بیتوته شب‌های ایام تشریق و رمی جمرات در ایام تشریق یکی از دو طریق است که جایز است و بهتر است.

و طریق دیگر که آن نیز جایز است آن است که بعد از رمی جمره عقبه و قربانی و تقصیر در منا، روز عید به مکه نرود بلکه در منا بماند و بیتوته شب یازدهم و دوازدهم به عمل آورد و در روز یازدهم و دوازدهم رمی جمرات کند و پیش از غروب روز دوازدهم یا روز سیزدهم به مکه رود و پنج عمل مکه را به جا آورد و بعد از اتمام این اعمال، حج او تمام است و می‌تواند به وطن خود معاودت کند، لیکن سنت است که وداع خانه کعبه را به جا آورد؛ به این طریق که هفت شوط طواف وداع بکند و نیت چنین کند که: «هفت شوط طواف وداع خانه کعبه می‌کنم از جهت آنکه سنت است قربه‌ای الی الله» و در هر شوطی حجرالأسود و رکن یمانی را در برگیرد و اگر در هر شوط ممکن نشود در شوط اول و آخر در برگیرد و بعد از طواف، مستجار را در برگیرد و حوائج خود را طلب کند، آنگاه به نزد حجرالأسود رود و دست چپ را بر حجر گذارد

و شکم خود را به دیوار خانه رساند و دست راست را به جانب در خانه بگشاید و حمد الهی را به جا آورد و صلوات بر پیغمبر فرستد و بعضی ادعیه که وارد شده است [را] بخواند و نیز سنت است که اگر ممکن شود، داخل خانه شود و نمازها و دعاهایی که وارد شده است بخواند و در وقت بیرون رفتن، از آب زمزم بنوشد و چون از مسجد بیرون رود بگوید: «اَبُوْنَ تَائِبُوْنَ لِرَبِّنَا حَامِدُوْنَ اِلَى اللّٰهِ رَاغِبُوْنَ»، پس به سجده رود، سجده طولی به جا آورد، آنگاه برخیزد و از باب الحنّاطین<sup>۴۱</sup> که حال آن را باب الله گویند و در برابر رکن شامی است و نسبت به کسی که داخل مسجد می شود - آن باب السُّلَمِ اول - دری است که از سمت راست باب السلام است، بیرون رود و در وقت بیرون رفتن روی خود را به کعبه کند و از پشت بیرون رود و بگوید: «اَنْقَلِبُ عَلٰی اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ».

و در وقت بیرون رفتن از مکه، یک درهم بدهد و خرما بخرد و تصدّق کند که کفاره باشد از محرّمات احرام، که شاید از روی سهو یا جهالت از او صادر شده باشد و مخفی نماند که کسی که از قِبَل دیگری نایب باشد که حج را به عمل بیاورد، باید اعمال عمره و حج را به نحوی که مذکور شد به عمل آورد و فرقی نیست مگر در نیت که باید در هر یک از اعمال نیابت بکند و بهتر آن است که در هر یک از اعمال چنین نیت کند که «فلان عمل را به جا می آورم از جهت آن که واجب است بر من، نیابت بر زید مثلاً و اَصَالَةٌ قَرَبَةً اِلَى اللّٰهِ»، و اگر بگوید: «فلان عمل به نیابت زید به عمل می آورم واجب قربة إلى الله» صحیح است اما باید بدانند معنی واجب در آنجا آن است که، واجب است بر او نیابت و بر زید منوباً عنه اصالة، که به آن به معنی اول راجع خواهد شد. و کسی که نایب باشد و [قبل] از این از برای خود حج نکرده باشد، بعد از اتمام حج نیابت، باید<sup>۴۲</sup> از برای خود عمره مفرده به جا آورد.

و مخفی نماند در ایام حج سیصد و شصت طواف به عدد ایام سال سنت است و اگر نتواند، سیصد و شصت و چهار شوط که پنجاه و دو طواف باشد بکند.

و مادامی که در مکه است، نمازهای واجب و سنت را در مسجد الحرام بکند، که یک رکعت نماز در آن، مقابل صد هزار رکعت است و افضل آن است که مسافر در مسجد الحرام نماز را تمام کند و مسجد الحرام آنچه محقق است که در عصر پیغمبر همان قدر بوده، همان قدری است

مدور، که ستون‌های آهنین که سی و یک است و دو ستون مرمر که از دو طرف ستون‌های آهنین است بر آن احاطه نموده است و ظاهر آن است که مربع مستطیل که از سنگ مفروش است و مشتمل است بر زمزم و طاق بنی شیبه و منبر چوبی و منبر مرمر و مقام ابراهیم داخل مسجد باشد و اگر چه خارج است از قدر مدوری که محاط ستون‌های آهنین است.

و مواضع مسجد الحرام در فضیلت تفاوت دارند و افضل مواضع، مقام ابراهیم یا حجر اسماعیل است و بعد از آن نزد حطیم و حطیم قدری است از دیوار خانه که مابین حجر الاسود و در خانه است و بعد از آن معجن<sup>۴۳</sup> و مصلائی حضرت ابراهیم و معجن زمین گودی است که نزدیک به دیوار در خانه کعبه است و مصلائی حضرت رسول در وسط، مابین رکن یمانی و حجر الاسود است، نزدیک به دیوار خانه و موضع سجده متصل به شاذروان است و بر موضع سجده سنگ مدوری از یشم<sup>۴۴</sup> نصب است و بر موضع دست‌ها نیز سمنت<sup>۴۵</sup> است و مصلائی حضرت ابراهیم در مابین رکن شامی و معجن است، اما نزدیک به معجن است و بر بالای آن در شاذروان سنگ مرمر سفیدی نصب است، که بعضی آیات قرآن بر آن نوشته‌اند و بعد از آن هر موضعی از مسجد که به خانه نزدیک‌تر است افضل است.

و مخفی نماند که در مکه معظمه اماکن شریفه چند است که رفتن به آن اماکن، کمال فضیلت دارد؛ مثل خانه خدیجه که دار الوحی و مولد حضرت فاطمه [علیها السلام] است و در سوق صباغین<sup>۴۶</sup> است که نزدیک به بازار صفا و مروه است و در جانب راست کسی که از صفا به مروه می‌رود و قبه معروفی دارد و متصل به آن مسجدی است، سنت است به آنجا رفتن و نماز تحیت آن موضع را به جا آوردن و مطالب حوائج خود را طلب کردن و مثل مولد نبی که در سوق اللیل<sup>۴۷</sup> است و قبه معروفی دارد و اصل محل تولد مثل جوف<sup>۴۸</sup> است و بر فوق آن شیبه به مناره از چوب ساخته‌اند و در آنجا نیز نماز تحیت بگزارد و حوائج خود را طلب کند و مثل قبر [حضرت] خدیجه [علیها السلام] که در قبرستان معلا<sup>۴۹</sup> است و نزدیک به انتهای قبرستان است، که در پای کوه واقع است و قبه معروفی دارد که اصل قبه سفید و پایین آن زرد است، باید در آنجا [حضرت] خدیجه را زیارت کرد و همچنین [حضرت] آمنه والده حضرت رسول را و قبر او نزدیک قبر [حضرت] خدیجه است<sup>۴۹</sup> و اندکی در بالای آن است از طرف راست کسی که از مکه به آن کوه رود.

و همچنین سنت است زیارت کند [حضرت] ابوطالب والد حضرت امیر و عبدالمطلب [علیه السلام] جد رسول خدا را و قبر ایشان بر بالای قبر خدیجه و آمنه [علیهما السلام] است و بر دور آن دیواری است که بعد از آن تا کوه پیش از یک حظیره<sup>۵۱</sup> نیست که می گویند شخصی از درویشانی که اهل سنت ما معتقدند در آن مدفون است و حظیره که ابوطالب و عبدالمطلب در آن مدفونند، دری دارد که آن در دست راست کسی است که از قبر خدیجه به جانب کوه رود و از یک سمت این حظیره که روبه روی در است، حظیره ای است که از این حظیره مرتفع تر است و در قبله آن محرابی است و در برابر دو قبر است که یکی قبر ابوطالب است و دیگری قبر عبدالمطلب و قبر دیگری هست که متصل به دیوار است از دست راست در. بعضی می گویند آن قبر عبدمناف است اما مشکوک فیه است و معلوم نیست و در بازار صباغین در نزدیک خانه خدیجه، سنگی بر دیوار نصب است که آن را حَجَرِ متکلم گویند و در نزد اهل مکه شهرتی دارد که این سنگی است که سلام بر حضرت رسول الله [صلی الله علیه و آله] کرده و با او تکلم نموده و این معلوم نیست و حدیثی نرسیده که دلالت بر آن کند.

## خاتمه:

زیارت پیامبر، فاطمه و انمه بقیع علیهم السلام

خاتمه در بیان قدر ضروری از زیارت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و فاطمه و انمه بقیع علیهم السلام

## زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله

اما زیارت پیغمبر صلی الله علیه و آله کیفیت اش به این طریق است که، قبل از زیارت، غسل زیارت بکند و جامه های پاکیزه بپوشد، پس از دری که مسمی به باب جبرئیل است، داخل مسجد رسول الله [صلی الله علیه و آله] شود و آن دری است که نزدیک به مقام جبرئیل است و از سمت بقیع

است و به این جهت آن را باب البقیع نیز گویند. و این در از جانب مشرق است و در دیگر نیز از این سمت است، مسمی به باب النساء و دو در دیگر که از جانب مغرب واقع اند؛ یکی مسمی است به باب السلام و آن دری است که چون کسی از دروازه مصری داخل بازار مدینه شود و به استقامت<sup>۵۱</sup> از بازار برود، به آن در می رسد و دری دیگر مسمی به باب الأموات و باب الرحمه است.

و به هر صورت بعد از داخل [شدن] به مسجد از باب جبرئیل یا از باب السلام، اگر دخول از باب جبرئیل اتفاق بیفتد بایستد و بگوید:

«السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ، عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفْوَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ. أَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ نَصَحْتَ لِأُمَّتِكَ وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ [رَبِّكَ] وَعَبَدْتَهُ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينَ، فَجَزَاكَ اللَّهُ أَفْضَلَ مَا جَزَى نَبِيًّا عَنْ أُمَّتِهِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ»

بعد از آن برود به نزد استوانه نبی (ﷺ) و آن ستونی است که در بالای سر حضرت در شباک قبر منصوب است و در محاذات آن، از جانب طول مسجد یعنی از جانب منبر، استوانه ابو لبابه است و بعد از آن استوانه عایشه است و بعد از آن استوانه مخلقه است و بعد از آن استوانه عباس و عبدالرحمان و زید بن سعید است و در محاذات آن از جانب عرض مسجد؛ یعنی از سمت شباک قبر که سمت حجر باشد، استوانه حضرت امیر (ﷺ) است و بعد از آن استوانه فوود است و اسم هر یک از این ستون ها بر آن نوشته است و به هر صورت به نزد استوانه نبی رود که در بالای سر مبارک است، دوش چپ به جانب قبر کند و دوش راست را به جانب منبر کند و رو به قبله بایستد و بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ، وَأَنَّكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَّغْتَ رِسَالَاتِ رَبِّكَ، وَنَصَحْتَ لِأُمَّتِكَ، وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَبَدْتَ اللَّهَ مُخْلِصًا حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينَ بِالْحِكْمَةِ»

وَالْمَوْعِظَةَ الْحَسَنَةَ، وَ أَدَيْتَ الَّذِي عَلَيْكَ مِنَ الْحَقِّ، وَأَنْتَ قَدْ رُوِّفْتَ بِالْمُؤْمِنِينَ،  
 وَعَلَّظْتَ عَلَى الْكَافِرِينَ، فَبَلَغَ اللَّهُ بِكَ أَفْضَلَ شَرَفٍ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي  
 اسْتَنْقَذَنَا بِكَ مِنَ الشِّرْكِ وَالضَّلَالَةِ. اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ صَلَوَاتِكَ وَصَلَوَاتِ مَلَائِكَتِكَ  
 الْمُقَرَّبِينَ وَأَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ وَعِبَادِكَ الصَّالِحِينَ، وَأَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ، وَ  
 مَنْ سَبَّحَ لَكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ  
 وَنَبِيِّكَ وَ أَمِينِكَ وَنَجِيِّكَ وَحَبِيبِكَ وَصَفِيِّكَ وَخَاصَّتِكَ وَصَفْوَتِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ.  
 اللَّهُمَّ أَعْطِهِ الدَّرَجَةَ الرَّفِيعَةَ، وَآتِهِ الْوَسِيلَةَ مِنَ الْجَنَّةِ، وَابْعَثْهُ مَقَاماً مَحْمُوداً يَغِيْبُهُ  
 بِهِ الْأَوْلُونَ وَالْآخِرُونَ. اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ: (وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا  
 اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولَ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً)، وَإِنِّي أَتَيْتُكَ مُسْتَغْفِراً تَائِباً مِنْ  
 ذُنُوبِي، وَإِنِّي أَتَوَّجَّهُ بِكَ إِلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكَ لِيَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي».

پس برود به پیش روی قبر؛ یعنی به موضعی که در برابر شباکی است که پیش روی قبر است و  
 آن داخل مسجد نیست و از مُحَجَّر<sup>۵۲</sup> مسجد خارج است و در آنجا رو به قبله و پشت به قبر منور  
 کند و دستها را بر دارد و حوائج خود را طلب کند و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَلْجَأْتُ أَمْرِي، وَ إِلَى قَبْرِ مُحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ  
 أَسْنَدْتُ ظَهْرِي وَ الْقَبْلَةَ الَّتِي رَضِيتَ لِمُحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - اسْتَنْقَلْتُ. اللَّهُمَّ  
 إِنِّي أَصْبَحْتُ لَا أَمَلُكَ لِنَفْسِي خَيْرَ مَا أَرْجُو لَهَا، وَ لَا أَدْفَعُ عَنْهَا شَرَّ مَا أَحْذَرُ عَلَيْهَا وَ  
 أَصْبَحْتُ الْأُمُورَ بِيَدِكَ وَ لَا فَاقِرَ أَفْقَرُ مِنِّي، إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ. اللَّهُمَّ  
 أَرِدْنِي مِنْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ تُبَدِّلَ اسْمِي، أَوْ أَنْ  
 تُغَيِّرَ جِسْمِي، أَوْ تُزِيلَ نِعْمَتَكَ عَنِّي اللَّهُمَّ زَيِّنِي بِالتَّقْوَى وَ جَمِّلْنِي بِالنِّعَمِ وَ اعْمُرْنِي  
 بِالْعَافِيَةِ وَ ارْزُقْنِي شُكْرَ الْعَافِيَةِ».

پس برود به مقام جبرئیل و آن در سمت باب بقیع است و بر آن شباکی است که مابین قبر  
 ییغمبر [ﷺ] و قبر فاطمه [علیها السلام] است و در نزدیکی در حجره حضرت فاطمه [علیها السلام] است که در  
 آنجا آن حضرت را زیارت می کنند و قبل از این بر بالای آن ناودانی بوده است و حال نیست و  
 در آنجا این دعا که مشهور به دعای دم است بخواند:



«أَيُّ جَوَادٍ أَيْ كَرِيمٍ، أَيْ قَرِيبٍ أَيْ بَعِيدٍ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَأَهْلَ بَيْتِهِ، وَأَنْ تَرُدَّ عَلَيَّ نِعْمَتَكَ».

و هر زنی که مستحاضه باشد و این دعا را بخواند پاک می‌شود. پس دو رکعت نماز زیارت حضرت رسول بکند و بهتر آن است که این نماز را در مقام آن حضرت به‌جا آورد و آن نزد ستونی است که مابین محراب و منبر است و در یسارش میدان است و چون سُنَّیان در وقت زیارت پیغمبر ﷺ در پیش روی قبر منور می‌ایستند در برابر شباکی که در پیش روی قبر است، لهذا در وقت تقیه اگر کسی نتواند که زیارت آن حضرت به نحوی که مذکور شد به‌جا آورد، در جایی که سنیان می‌ایستند بایستد و آنچه مذکور شد از زیارت او در نزد شباک قبر ابوبکر و شباک قبر عمر بایستد و به نحوی که سنیان زیارت می‌کنند ایشان را و می‌خوانند او نیز بخواند و نیت زیارت حضرت امیر یا یکی از سایر ائمه [علیهم‌السلام] بکند.

و باید تا در مدینه است نمازهای واجب و سنت را در مسجد پیغمبر بکند که ثواب نماز در آن، نهایت ندارد و از احادیث رسیده است که یک رکعت نماز در مسجد آن حضرت، برابر ده هزار رکعت نماز است و ظاهر آن است که حد مسجد آن حضرت، در بنای ثانی به آن حد رسیده از سمت طول، از شباک قبر است تا موضعی که زمین مرتفع می‌شود و در سمت قبله محجر دارد و تخمیناً هفتاد گام است و مشتمل بر ده ستون است که یکی از آن ده بر ابتدای موضع مرتفع منصوب است و از سمت عرض از نزد محجر سمت قبله است تا جایی که زمین مرتفع می‌شود و سقف و ستون تمام می‌شود و تخمیناً پنجاه و چهار - پنج گام است و ستون‌های این سمت نه است و آنچه از این قدر زیاده‌تر است، بعد از آن حضرت به‌هم رسیده است و از جمله مسجد آن حضرت محسوب نمی‌شود.

و سنت است که در نزد ستون نبی و ستون حضرت امیر و ستون ابو لبابه نماز کند و همچنین در مابین قبر و منبر نماز کند که آن روضه‌ای است از روضه‌های بهشت و در هر یک از باب الوفود و باب الرحمه که دو در است، از چهار در خانه پیغمبر ﷺ که در او مدفون است و هر یک در یک جهت خانه واقع است، بایستد و دعا کند و حوایج خود را طلب کند و باب الوفود در غرب نبی است که در سمت مسجد است و در نزد استوانه وفود است و این دری است که پیغمبر [صلی الله

علیه وآله] در اوقات نمازها، از آنجا داخل مسجد می‌شده است و باب‌الرحمه دری است که در سمت قبله است در پیش روی قبر است، در نزد شباک پیش روی قبر و این الحال مسدود است، اما پنجره‌ای از فولاد بر آن نصب کرده‌اند که از آن معلوم است که ابتدا در بوده است و دو در دیگر؛ یکی شرقی است و سمت بقیع است و آن در حجره حضرت فاطمه [ع.ا.س.] است، که در نزد آن در، آن حضرت را زیارت می‌کنند و آن مسمی به باب فاطمه است و دیگری در شمالی است که او نیز فضائی است که مسقف نیست و خدمه و خواجه‌های حرم در آنجا می‌نشینند و این مسمی به باب علی [ع.ا.س.] است، و آنچه وارد شده است، از استحباب مسح سر رمانتین<sup>۵۳</sup> منبر حضرت رسول ﷺ و مالیدن دو چشم‌ها بر آن، ظاهر آن است که در این زمان نباشد؛ زیرا که این منبر سنگی که حال موجود است، منبر آن حضرت نیست و دو شبیه به رمانه از برنج که در دو طرف منبر منصوب است، رمانتین منبر آن حضرت نیست بلکه این منبر و این دو شبیه به رمانه، بعد از آن حضرت احداث شده است و نقل کرده‌اند که منبر نبوی مکرر تغییر یافته تا آخر قرار به این سنگ گرفت.

### زیارت حضرت فاطمه [ع.ا.س.]

و اما زیارت حضرت فاطمه [ع.ا.س.]، بدانکه در موضع قبر آن معصومه اختلاف است و آنچه اقوی و اصح است و محققین شیعه و جمیع اهل سنت بر آن اتفاق نموده‌اند، آن است که در حجره خود که در پشت حجره حضرت رسول ﷺ است و بر آن ضریح است مدفون است و بعضی گفته‌اند که در مابین قبر و منبر حضرت رسول [ع.ا.س.] مدفون است و بعضی گفته‌اند در بقیع در بقعه ائمه بقیع [ع.ا.س.] مدفون است در موضعی که حال پرده سبزی بر آن آویزان است و هر چند اصح، قول اول [است]، همچنان که بنای سنیان بر آن است،<sup>۵۴</sup> اما افضل آن است که آن حضرت را در این سه موضع زیارت کنند و اکمل آن است که آن معصومه را در بیت‌الاحزان او که در نزدیکی قبه ائمه بقیع [ع.ا.س.] است نیز زیارت کنند و در آنجا دعا کنند و مطالب خود را بخواهند؛ زیرا که قولی به نظر نرسیده که آن حضرت در آنجا مدفون است.

و کیفیت زیارت او به این طریق است که اگر در موضع اول زیارت کند، بر در حجره او بایستد

و اگر در موضع دوم زیارت کند، در بیرون محجر مسجد، در جایی که برابر مابین قبر است و منبر بایستد و اگر در بقع زیارت کند رو به قبر او بایستد و بعد از نیت زیارت بگوید:

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ خَلِيلِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ صَفِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ أَمِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ أَفْضَلِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَمَلَائِكَتِهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ النَّبِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأُولَى وَالْآخِرِينَ.

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا زَوْجَةَ وَلِيِّ اللَّهِ وَخَيْرِ الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أُمَّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدَى شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيَّتُهَا الصَّديقَةُ الشَّهِيدَةُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيَّتُهَا الرَّضِيَّةُ الْمَرْضِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيَّتُهَا الْفَاضِلَةُ الرَّكِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيَّتُهَا الْحَوْرَاءُ الْإِنْسِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيَّتُهَا التَّقِيَّةُ النَّقِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيَّتُهَا الْمُحَدَّثَةُ الْعَلِيمَةُ السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيَّتُهَا الْمَظْلُومَةُ الْمُغْضُوبَةُ السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيَّتُهَا الْمُصْطَهَدَةُ الْمُفْهُورَةُ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوَعْدِهِ وَوَعْدِكَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ مَضَيْتِ عَلَيَّ بَيْنَةَ مَنْ رَبِّكَ وَأَنَّ مَنْ سَرَّكَ فَقَدْ سَرَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - وَمَنْ جَفَاكَ فَقَدْ جَفَا - رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - وَمَنْ أَذَاكَ فَقَدْ أَذَى رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - وَمَنْ قَطَعَكَ فَقَدْ قَطَعَ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - لِأَنَّكَ بَضْعَةٌ مِنْهُ وَرُوحُهُ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْهِ كَمَا قَالَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ -: أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ وَرُسُلَهُ وَمَلَائِكَتَهُ أَنِّي رَاضٍ عَمَّنْ رَضِيَ عَنْهُ وَسَاخِطٌ عَلَيَّ مَنْ سَخِطَ عَلَيَّ وَمُتَبَرِّئٌ مِمَّنْ تَبَرَّأَتْ مِنْهُ مَوَالٍ لِمَنْ وَالَيْتَ مُعَادٍ لِمَنْ عَادَيْتَ مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضْتَ مُحِبٌّ لِمَنْ أَحْبَبْتَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً وَحَسِيباً وَجَازِياً وَثُمَّ بَأْساً ثُمَّ تَصَلَّى عَلَيَّ النَّبِيُّ وَالْأئِمَّةُ: إِنَّ شَاءَ اللَّهُ.»

و در وقت خوف و تقیه این زیارت را از روی کتاب نخواند، بلکه او را حفظ کند و بخواند و اگر همه را نتواند حفظ کند، بعضی از اوایل آن را حفظ کند و بخواند و بعد از زیارت دو رکعت

نماز زیارت بکند.

## زیارت ائمه بقیع علیهم السلام

و اما زیارت ائمه بقیع علیهم السلام که حضرت امام حسن و امام زین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهم السلام باشند، به این طریق است که غسل زیارت کند و جامه های پاک بپوشد و به بقعه منوره ایشان رود و چون خواهد داخل شود، دعای اذن بخواند و بعد از دخول خود را به ضریح مقدس بچسباند و آنرا ببوسد. پس در برابر قبور منوره بایستد و بعد از نیت زیارت چهار امام بگوید:

« السَّلَامُ عَلَیْكُمْ أَيْمَةَ الْهُدَى، السَّلَامُ عَلَیْكُمْ أَهْلَ التَّقْوَى، السَّلَامُ عَلَیْكُمْ الْحُجَّةَ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا، السَّلَامُ عَلَیْكُمْ الْقَوَامَ فِي الْبَرِيَّةِ بِالْقِسْطِ، السَّلَامُ عَلَیْكُمْ أَهْلَ الصَّفْوَةِ، السَّلَامُ عَلَیْكُمْ آلَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكُمْ أَهْلَ النَّجْوَى، السَّلَامُ عَلَیْكُمْ الْعُرْوَةَ الْوُثْقَى، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ بَلَّغْتُمْ وَ نَصَحْتُمْ وَ صَبَرْتُمْ فِي ذَاتِ اللَّهِ وَ كَذَبْتُمْ وَ أَسَىءَ إِلَيْكُمْ فَعَفَوْتُمْ وَ أَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَيْمَةَ الرَّاشِدُونَ الْمُهْتَدُونَ، وَ أَنْ طَاعَتَكُمْ مَفْرُوضَةٌ وَ أَنْ قَوْلَكُمْ الصِّدْقُ وَ أَنَّكُمْ دَعَوْتُمْ فَلَمْ تُجَابُوا، وَ أَمَرْتُمْ فَلَمْ تُطَاعُوا، وَ أَنَّكُمْ دَعَايُمُ الدِّينِ وَ أَرْكَانُ الْأَرْضِ، وَ لَمْ تَرَالُوا بَعِينِ اللَّهِ، يَنْسَخُكُمْ فِي أَصْلَابِ كُلِّ مَطَهْرٍ، وَ يَنْقُلُكُمْ فِي أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ، لَمْ تُدْنَسْكُمْ الْجَاهِلِيَّةُ الْجَهْلَاءُ، وَ لَمْ تَشْرِكْ فِيكُمْ فِتْنُ الْأَهْوَاءِ، طَبْتُمْ وَ طَابَ مَنْشُؤُكُمْ، مَنْ بِكُمْ عَلَيْنَا دِيَانُ الدِّينِ، فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتِ أَدْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَ يَذَكَرَ فِيهَا اسْمُهُ، وَ جَعَلَ صَلَوَاتِنَا عَلَیْكُمْ رَحْمَةً لَنَا وَ كَفَّارَةً لِدُنُوبِنَا، إِذَا اخْتَارَكُمُ لَنَا وَ طَيَّبَ خَلْقَنَا بِمَا مَنَّ بِهِ عَلَيْنَا مِنْ وَلَايَتِكُمْ، وَ كُنَّا عِنْدَهُ مُسَمِّينَ بِعِلْمِكُمْ، مُعْتَرِفِينَ بِنَصْدِيقِنَا إِيَّاكُمْ، وَ هَذَا مَقَامٌ مِنْ أَسْرَفٍ وَ أَخْطَا وَ اسْتَكَانَ وَ أَقْرَبَ بِمَا جَنَى، وَ رَجَا بِمَقَامِهِ الْخَلَاصَ، وَ أَنْ يَسْتَنْقِذَهُ بِكُمْ مُسْتَنْقِذُ الْهَلَكِيِّ مِنَ الرَّدَى، فَكُونُوا لِي شَفَعَاءَ، فَقَدْ وَفَدْتُ إِلَيْكُمْ إِذَا رَغِبَ عَنْكُمْ أَهْلُ الدُّنْيَا، وَ اتَّخَذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوءًا، وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا، يَا مَنْ هُوَ قَائِمٌ لَا يَسْهُو، وَ دَائِمٌ لَا يَلْهُو، وَ مُحِيطٌ بِكُلِّ شَيْءٍ لَكَ الْمَنْ بِمَا وَفَّقْتَنِي، وَ عَرَّفْتَنِي مِمَّا ائْتَمَنْتَنِي عَلَيْهِ، إِنَّ صَدَّ عَنْهُمْ عِبَادُكَ وَ جَحَدُوا مَعْرِفَتَهُ، وَ اسْتَخَفُّوا بِحَقِّهِ، وَ مَالُوا إِلَيَّ سِوَاهُ، فَكَانَتْ

الْمِنَّةُ لَكَ وَ مِنْكَ عَلَيَّ مَعَ أَقْوَامٍ خَصَّصْتَهُمْ بِمَا خَصَّصْتَنِي بِهِ، فَلَكَ الْحَمْدُ إِذْ كُنْتُ عِنْدَكَ فِي مَقَامِي مَذْكُوراً مَكْتُوباً، فَلَا تَحْرِمْنِي مَا رَجَوْتُ، وَلَا تُخَيِّبْنِي فِيمَا دَعَوْتُ».[بحرمة محمد وآله الطاهرين وصلّى الله على محمد وآله]

پس هشت رکعت نماز کند به چهار سلام و هر دو رکعت از برای امامی و عباس عمّ پیغمبر در نزد چهار امام مدفون است، او را زیارت کند و در قبرستان بقیع دختران رسول ﷺ و دختران حضرت امیر ﷺ و عقیل برادر حضرت امیر و ابراهیم فرزند حضرت رسول و حلیمه سعديه مادر رضاعی پیغمبر و فاطمه بنت اسد والده حضرت امیر را زیارت کند.

و اول قبه که برابر قبه ائمه بقیع [ﷺ] است و در سمت چپ آن است، نسبت به کسی که از مدینه بیرون آید، قبه‌ای است که در آن رقيه و زینب و امّ کلثوم دختران پیغمبر [ﷺ] و زینب و امّ کلثوم دختران حضرت امیر [ﷺ] و فاطمه صغری دختر حضرت امام حسین [ﷺ] در آن مدفون‌اند و قبه‌ای که متصل به قبه دختران است قبه زنان پیغمبر است و همه زنان آن حضرت در آنجا مدفون‌اند، مگر خدیجه و میمونه و قبه‌ای که متصل به قبه زنان است، قبه عقیل است و بعد از آن، دو قبه است؛ یکی از مالک سر [پیشوای] مذهب سنیان و دیگری از نافع قاری و بعد از آن، دو قبه است بزرگ‌تر، که در آن ابراهیم پسر حضرت رسول مدفون است و ضریحی دیگر در آن است که در آنجا عثمان بن مظعون و عبدالله بن مسعود و عبدالرحمان بن عوف مدفون‌اند و در انتهای قبرستان دو قبه است؛ یکی آنکه در طرف راست است نسبت به خارج از مدینه و مربع است و در بالای آن شبیه به میلی است، مشهور میان سنیان آن است که از عثمان بن عفان است و بعضی می‌گویند از عثمان بن سعید است و آنکه در طرف چپ است از حلیمه سعديه، مادر رضاعی پیغمبر است و قبه‌ای که از قبرستان خارج است و در نخلستان واقع است از فاطمه بنت اسد است و قبه‌ای که در ابتدای بقیع متصل به دروازه است، قبه‌ای است که عمه‌های پیغمبر صقیه و عاتکه در آن مدفون‌اند.<sup>۵۵</sup>

و در زیارت هر یک از ایشان کافی است که سلام کند؛ خواه بعضی صفات به آن ضم کند یا نه و بعد از آن هفت مرتبه «إِنَّا أَنْزَلْنَا...» بخواند و نیز سنت است که زیارت کند اسماعیل پسر امام جعفر صادق [ﷺ] را و قبه او داخل مدینه است اما متصل به سور<sup>۵۶</sup> مدینه است، که در سمت

بقیع است<sup>۵۷</sup> و برابر قبه ائمه بقیع است و در سمت چپ او است دروازه مصری، نسبت به کسی که داخل دروازه شود. قبه‌ای است در مدینه که آن از مالک بن سنان والد ابوسعید خدری است که از شهدای احد است و در سمت چپ دروازه نسبت به داخل کوچه است که در آنجا می‌رود تا مدفن او، که بر فوق آن قبه مذکوره است و بر روی قبر او ضریحی است، او را نیز زیارت کند و از یمین کوچه مذکوره، کوچه‌ای است که مشهور است به زقاق اسطوان،<sup>۵۸</sup> که از آنجا بعد از چند گردش به خانه می‌رسد، که مشهور است حال به بیت اُبی النبی و قبل از این به بیت نابعه مشهور بوده است و در نزد اهل مدینه شهرت یافته که والد پیغمبر در آنجا مدفون است و در آنجا صندوقی است که در جوف آن ضریح چوبی است، و می‌گویند قبر او در میان آن ضریح است و بسیاری از مشایخ مکه منکر این بودند و می‌گفتند در «تمام» مدفون است و بعضی موضعی دیگر را نشان می‌دهند که در آنجا مدفون است.

و اصح آن است که در مدینه خانه‌ای که مذکور است مدفون باشد، همچنان که در نزد اهل مدینه مشهور است و بعضی از اهل تواریخ نیز چنین نقل کرده‌اند. پس باید او را در آنجا زیارت کرد.

### نماز گزاردن در مساجد مدینه

و سنت است که به مساجد مدینه منوره رود و در آنها نماز گزارد؛ مثل مسجد احزاب و مسجد فضیخ و مسجد فتح، و در مسجد فتح بگوید:

«يَا صَرِيحَ الْمَكْرُوبِينَ وَيَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ اكشِفْ عَنِّي غَمِّي وَ كَرْبِي وَ هَمِّي كَمَا كَشَفْتَ عَن نَّبِيِّكَ ﷺ هَمَّهُ وَ غَمَّهُ وَ كَرْبَهُ وَ كَفَيْتَهُ هَوْلَ عَدُوِّهِ فِي هَذَا الْمَكَانِ»

و همچنین به مشربه ام ابراهیم رود و نماز کند و به مسجد قبا رود و نماز کند و آن در یک فرسخی مدینه است و معروف است و همچنین در مسجد حضرت امیر که در طرف قبله رکن مغربی مسجد قباست نماز کند و در مسجد فاطمه [علیها السلام] که در قبله مسجد حضرت امیر است [نماز کند].

پایان

## پی نوشت ها:

۱. منابع: فصلنامه فقه اهل بیت، فارسی شماره ۲۹؛ مقدمه کتاب معراج السعاده؛ ریحانه الأدب، ج ۶، ص ۱۶۴؛ مقدمه کتاب قره العیون، تألیف مرحوم ملامهدی نراقی، چاپ دانشگاه فردوسی مشهد، ص ۵۲؛ مقاله شهید محراب آیت الله قاضی طباطبایی رحمته الله علیه.
۲. حجت الاسلام والمسلمین آقای مظلومی، در تحقیقی که در این زمینه داشته و در فصلنامه میقات حج فارسی به چاپ رسید، به همین نتیجه رسیده‌اند که رکن حجرالأسود همان رکن عراقی است.
۳. صفحه ۹ مناسک مکّه.
۴. یعرج، به فتح باء و کسر راء، نام کوهی است در مسیر طائف، معجم معالم الحجاز، ج ۱۰، ص ۲۶.
۵. کری به فتح کاف و راء، نام کوه بزرگی است بین مکّه و طائف. معجم معالم الحجاز، ج ۷، ص ۲۰۷.
۶. یک میدان اسب، آن مقدار از مسافت را گویند که اسب، در حال دویدن بدون ماندگی ببیماید؛ یک چهارم فرسخ. لغت نامه دهخدا.
۷. لِحساء، همان احساء، از شهرهای شرق عربستان است. لغتنامه دهخدا: اسم راهی است که مردم سرزمین‌های سواحل جنوبی خلیج فارس از جمله عمان و بحرین از این مسیر عازم حج می‌شدند. آثار اسلامی مکّه و مدینه، ص ۳۴.
۸. نام موضعی است بین مکّه و مدینه. معجم معالم الحجاز.
۹. هر میل چهار هزار ذراع که تقریباً دو کیلومتر است.
۱۰. مکّه صحیح است.
۱۱. کینک، جلیقه نمدی ضخیمی است که در سابق سوارکاران و جنگجویان می‌پوشیدند. فرهنگ فارسی عمید.
۱۲. پوشش شنل ماندی از جنس نمد که در روسیه می‌ساختند و برف و باران از آن رد نمی‌شد. کتاب خاطرات و اظهارات شیخ حسین لنکرانی به نقل از پرتال جامع علوم انسانی.
۱۳. نوعی پارچه پشمی ضخیم پرزدار نفیس، لغت نامه دهخدا.
۱۴. در متن صندل آمده، که صحیح آن سَندل است، به معنای کفش چوبی. فرهنگ فارسی عمید.
۱۵. تخلیل ریش نکند؛ یعنی انگشتان را میان محاسن نبرد که سبب کنده شدن و افتادن مویی از صورت شود.
۱۶. به فتح کاف، حشره‌ای است به اندازه شیش، بال ندارد، خرطومی دارد که با آن خون انسان را می‌مکد و گاهی

باعث سرایت بیماری طاعون می‌شود. فرهنگ عمید.

۱۷. به فتح کاف و نون؛ حشرهٔ ریزی است که در بدن بعضی از حیوانات تولید می‌شود و خون او را می‌مکد. فرهنگ عمید.

۱۸. به فتح کاف و واو؛ صندوق چوبی روباز، دارای سایبان که آن را روی شتر یا قاطر می‌بندند و بر آن سوار می‌شوند. فرهنگ عمید.

۱۹. به ضم صاد، به معنای سردرد.

۲۰. به فتح همزه و ضم لام، جامهٔ بلندی است که لای رویه و آستر آن پنبه دوخته باشد، یک قسم نیم تنه ضخم که در قدیم مردان و زنان می‌پوشیدند. فرهنگ فارسی عمید.

۲۱. باب بنی شبیه که سقفی نیز داشته، در گذشته نزدیک مقام ابراهیم بوده است.

۲۲. نظر مراجع موجود این چنین نیست، و در شرایط فعلی انجام چنین عملی (پس رفتن) امکان‌پذیر نمی‌باشد.

۲۳. ظاهراً مراد این است که هنگام ازدحام جمعیت طواف کننده که امکان توقف برای پوسیدن ارکان و مستحار نیست بهتر است که ترک کند.

۲۴. به کسر شین، به معنای وَجَب است.

۲۵. سنگی است آذرین و سخت و متمایل به صورتی یا سبز و رنگش بسته به عناصر متشکله‌اش متغیر است. لغت‌نامهٔ دهخدا.

۲۶. در حال حاضر ضربی فلزی و طلائی رنگ نصب شده و بنای چوبی برداشته شده است.

۲۷. بلند و یا آهسته خواندن.

۲۸. صاف و برابر کردن.

۲۹. آرامی.

۳۰. نظر مراجع محترم در این مسأله یکسان نیست.

۳۱. ادامه یکی از ورودی‌های مسعی به سمت خانهٔ حضرت خدیجه علیها السلام [در سمت شمال مکه]. تاریخ مکه، احمد

السباعی، ترجمه رسول جعفریان، ص ۶۷

۳۲. راه و روش.

۳۳. وارد شده.



۳۴. شیر صحیح است.

۳۵. مرکب سواری.

۳۶. یعنی او هم بر دست نایب فشار بیاورد و کمک کند.

۳۷. پیشتر مقام ابراهیم بنایی داشته که حاجیان داخل آن و پشت مقام نماز می‌گزاردند.

۳۸. ماندن شب سیزدهم واجب نیست.

۳۹. چند طایفه باید در شب سیزدهم نیز تا نصف شب در منا بمانند:

۱. کسی که در حال احرام صید کرده است و احتیاط واجب آن است که اگر صید را گرفته و نکشته باشد،

شب سیزدهم را بماند، لیکن غیر از صید کردن چیزهای دیگر که از صید بر محرم حرام است؛ مثل خوردن

گوشت صید و نشان دادن صید به صیاد و... اگر اجتناب نکرده، واجب نیست بیتوته شب سیزدهم.

۲. کسی که نزدیکی با زن کرده در احرام؛ چه در قبل و چه در دُبر و چه با زن خود یا اجنبیه، ولی غیر

ازجماع، کارهای دیگر مثل بوسیدن و لمس و غیر آن را اگر اجتناب نکرده، واجب نمی‌شود بیتوته شب

سیزدهم. مناسک حج محشی، م ۱۲۲۱

۴۰. با توجه به توسعه‌های اخیر مسجد خَیْف، شناسایی آنچه که مرحوم نراقی مرقوم داشته‌اند مقدور نیست.

۴۱. در گذشته صفا و مروه در میان بازاری قرار گرفته بود که اطراف آن نیز مغازه‌هایی احداث کرده بودند، لیکن

امروزه به صورت سالن سرپوشیده در آمده، ولذا این مشخصات دیگر وجود ندارد.

۴۲. واجب نیست.

۴۳. به کسر میم و فتح جیم، زمینی که مقداری گود شده است، حضرت ابراهیم ۷ گلی را که برای ساخت کعبه

استفاده کرده از زمین این گودال تهیه نموده است.

۴۴. یشم به فتح یا و سکون شین، سنگی است شبیه عقیق یا زبرجد به رنگ‌های مختلف سفید، کبود، سبز تیره، به

عربی یشم یا یشب یا یشف می‌گویند. فرهنگ عمید.

۴۵. سیمان.

۴۶. بازار رنگرزها که در نزدیکی صفا و مروه قرار داشته و در توسعه حرم تخریب شده است.

۴۷. سوق اللیل ظاهراً بازاری بوده در نزدیکی مسعی که کار خرید و فروش و تجارت، شب‌ها در آن انجام می‌شده

است.

۴۸. به فتح جیم، داخل چیزی. فرهنگ عمید.

۴۹. قبر حضرت آمنه مادر پیامبر ﷺ در سرزمینی به نام ابواء، میان راه مکه به مدینه قرار دارد و نقل قبرستان ابوطالب از نظر تاریخی مستند نیست.

۵۰. حظیره، به فتح حاء و کسر ظاء، محوطه، چهار دیواری، جای خرما خشک کردن، جایکه برای چهارپایان درست کنند جهت حفظ و نگهداری آنها.

۵۱. مستقیم.

۵۲. مُحَجَّر به ضم میم و تشدید جیم، به معنای ایوانی که نرده داشته باشد. فرهنگ عمید.

۵۳. رَمَانَتِین، دو قبه به شکل انار که در روی دو دسته دو طرف منبر قرار داشته و رسم بین منبری‌ها این بوده که قبل از رفتن روی منبر آن را می‌بوسیدند و بعضی چشمان خود را به آن می‌مالیدند.

۵۴. تعدادی از اهل سنت، دفن آن حضرت در بقیع را ترجیح می‌دهند.

۵۵. متأسفانه این بناها در دوره آل سعود همگی ویران گردیده و تنها تعدادی از آنها به شکل سنگ‌چین باقی است، و دیگر آثار همه از بین رفته است.

۵۶. دیوار دور شهر. فرهنگ عمید.

۵۷. قبر حضرت اسماعیل پس از توسعه اخیر به داخل بقیع منتقل شده است.

۵۸. کوجه اسطوان.